

امنیت در برابر آزادی های فردی تحلیل هزینه ها و منافع سیاست ضد تروریسم دولت بوش

سعیده لطفیان *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

حمید رهنورد

کارشناس ارشد سیاستگذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۲/۲۳ - تاریخ تصویب: ۸۶/۳/۱۶)

چکیده:

با گذشت حدود شش سال از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اجرای نقشه های از پیش تعیین شده حمله به افغانستان و عراق در راستای تغییر رژیم و ایجاد دولت های جدید طرفدار غرب، هنوز شاهد تشدید بی ثباتی و ناامنی گسترده در منطقه می باشیم. سیاست گذاری سریع قوه مجریه همراه با تصمیم کنگره مبنی بر تایید سیاست های ضد تروریسم کاخ سفید بدون در نظر گرفتن این واقعیت که منافع حاصله از اقدامات مربوط به "جنگ علیه تروریسم" بسیار کمتر از هزینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها خواهد بود، مشکلات بیشماری به ارمغان آورده است. این نوشتار به سه بخش به ترتیب زیر تنظیم شده است: مباحث نظری در مورد اهمیت و چگونگی کاربرد "تحلیل هزینه-منفعت" به عنوان ابزاری در سیاست گذاری عمومی؛ تحلیل پیامدهای سیاست ضد تروریسم دولت بوش از دیدگاه شهروندان آمریکایی و جامعه جهانی؛ نتیجه گیری و پیشنهادهایی برای مطالعات آینده در این زمینه سیاست گذاری.

واژگان کلیدی:

امنیت - آزادی - آمریکا - تروریسم - تحلیل "هزینه-منفعت" - جورج بوش

مقدمه

برای دولت آمریکا همیشه پنداری از تهدیدهای امنیتی از سوی قدرت های بزرگ رقیب و سایر مخالفان سیاست‌هایش وجود داشته است. از ۱۹۴۵ تا کنون، این تهدیدها شامل "تهدید روسیه"، "تهدید چین"، "تهدید محور شرارت"، "تهدید کشورهای یاغی"، "تهدید بازیگران غیردولتی"، و بالاخره "تهدید تروریسم" بوده است. با این حال، ایالات متحده توانسته است جایگاه قدرتمندترین کشور در تاریخ بشری را در انحصار خود قرار دهد به شکلی که حتی اگر تمام کشورهای دنیا علیه آمریکا بسیج شده و منابع نظامی خود را در کنار هم قرار دهند، باز هم قادر نخواهند بود که به یک تهدید نظامی واقعی و جدی برای آمریکا تبدیل شوند. نیروی نظامی آمریکا بیش از ۲/۵ برابر نیروهای نظامی نه کشور بزرگ رقیب یا مخالفش (یعنی روسیه، چین، ایران، کره شمالی، لیبی، عراق، سوریه، سودان و کوبا) می باشد. تمرکز قدرت در یو.اس.اس. اینترپرایز، (USS Enterprise) یکی از ۱۲ ناو هواپیمابر آمریکایی با یک مایل طول و ارتفاع برابر با ساختمانی بیست طبقه در بخش میانی و شناورهای الحاقی آن بدون شک همتایی ندارد. تمرکز قدرت در هر یک از گروه نبرد اعزامی آمریکا بیش از نیروی نظامی کشورهای توسعه یافته جهان است. پل کندی استدلال می کند که این میزان نابرابری در قدرت هرگز در هیچ دوره زمانی در تاریخ وجود نداشته است. ایالات متحده در مقایسه با امپراطوری روم باستان یا امپراطوری انگلستان در اوج قدرتشان دارای قدرت بیشتری است. (Kennedy, 1987) هزینه نظامی آمریکا در اواسط دهه ۱۹۹۰ به رقم سرسام آور ۲۶۰ میلیارد دلار و یک سال پس از وقایع سپتامبر ۲۰۰۱ به ۳۲۹ میلیارد دلار رسید. (Khalidi, 2004: pp. 152-53) پیش از شروع جنگ علیه تروریسم در راستای دکترین دفاع پیش گیرانه و حمله به افغانستان و عراق، کمتر کسی در کابینه بوش در مورد هزینه های این جنگ اظهار نظر می نمود. زمانی که لورنس لیندسی مشاور اقتصادی کاخ سفید در سال ۲۰۰۲ هزینه جنگ عراق را حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زد، مورد انتقاد شدید دولت بوش قرار گرفت. در ۲۰۰۳، میشل دانیلز پیش بینی لیندسی را مضحک نامید، و هزینه های جنگ را حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار برآورد کرد. بر اساس پژوهش های اداره بودجه کنگره در ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۶، هزینه های جنگ علیه تروریسم (با احتساب هزینه های جنگ در سال ۲۰۰۷) به ۵۰۷ میلیارد دلار خواهد رسید. لیندسی نیز در محاسبه هزینه ها اشتباه کرده و آنها را کمتر از واقعیت پیش بینی کرده بود. (Bilmes and Stiglitz, 2006 and Wolk, 2006) در برآوردهای اخیر، هزینه مالی جنگ علیه تروریسم ۶۰۰ میلیارد دلار نشان داده می شود و با احتساب ۱۴۰ میلیارد دلار درخواستی بوش برای سال ۲۰۰۸ این رقم تا ۷۵۰ میلیارد دلار افزایش می یابد. (White, 2007) با این وجود، قدرت آمریکا نامحدود نیست، و برتری نظامی آمریکا در نظام جهانی کامل

نیست. آمریکایی‌ها هنوز از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی به ویژه شبکه‌های تروریستی بین‌المللی احساس تهدید می‌کنند.

در پی حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، رئیس‌جمهوری آمریکا در سخنرانی ۲۰ سپتامبر خود در کنگره ملتش را برای "جنگ علیه تروریسم" آماده کرد. جورج بوش بیان داشت که جنگ ما علیه تروریسم با القاعده آغاز می‌شود، اما در آنجا به پایان نمی‌رسد. این جنگ تا زمانی که همه گروه‌های تروریستی بین‌المللی پیدا و متوقف نشده، و شکست نخورده‌اند، ادامه خواهد داشت. به گفته وی، این جنگ جدید در جبهه‌های مختلف دیپلماسی، اطلاعات، عملیات پنهان جاسوسی، تحریم‌های اقتصادی، اجرای قانون، و عملیات نظامی انجام می‌پذیرد. در آخرین سند "استراتژی ملی برای مقابله با تروریسم" دولت بوش منتشر شده در سپتامبر ۲۰۰۶، سیاست‌گذاران آمریکایی برای پیروزی در جنگ علیه تروریسم به دو رهیافت زیر اشاره می‌کنند: الف- رهیافت بلندمدت برای پیشبرد دموکراسی در عراق و افغانستان؛ و ب- رهیافت کوتاه مدت با چهار برنامه در اولویت قرار گرفته، شامل: ۱- جلوگیری از حملات شبکه‌های تروریستی، ۲- ممانعت از دسترسی کشورهای یاغی و تروریست‌های هم پیمان آنها به سلاح‌های کشتار جمعی، ۳- جلوگیری از کمک‌رسانی و پناه دادن کشورهای یاغی به تروریست‌ها، ۴- جلوگیری از به قدرت رسیدن تروریست‌ها در هر کشوری (مانند مورد طالبان در افغانستان) که بخواهند به پایگاه و مرکز عملیات تروریستی خود تبدیل کنند. (Office of the US President, 2006)

سیاست ضد تروریسم بوش دربرگیرنده اقدامات تهاجمی است که به منظور ایجاد اختلال، بازدارندگی و یا پاسخ به تروریسم طراحی و اجرا شده‌اند. از اوایل دهه ۱۹۷۰، این سیاست شامل اصول اساسی زیر می‌شود:

- هرگز به تروریست‌ها امتیازی نده و با آنها معامله نکن،
- تروریست‌ها را به عنوان مجرم مجازات کن،
- کشورهای حامی تروریسم را منزوی کن و آنها را با اعمال فشار مجبور کن رفتارشان را تغییر دهند،
- برای افزایش توانایی‌های ضد تروریسم به کشورهای که با آمریکاهمکاری می‌کنند، کمک کن.

ابزار رسیدن به اهداف سیاست ضد تروریسم آمریکا عبارتند از: ۱- پیشدستی کردن و کارشکنی، ۲- جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی، ۳- اقدامات دیپلماتیک، ۴- کنوانسیون‌های حقوقی بین‌المللی، ۵- تحریم‌های اقتصادی، ۶- انتقام جویی نظامی، ۷- پیگرد قانونی، ۸- اقدامات دفاعی. گرچه تروریسم را نمی‌توان به‌طور کامل از بین برد، اما تهدیدهای

تروریسم را می توان کمتر و حتی گاهی برطرف کرد. بیش از ۱۵۰ نهاد و اداره دولتی در آمریکا مسوولیت مبارزه با فعالیت های ضد آمریکایی ۲۹ سازمان و گروه "تروریستی" مشخص شده از سوی وزارت امور خارجه آمریکا^۱ را بر عهده دارند. اجرای برنامه های ضد تروریسم بیش از ۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ هزینه مستقیم در برداشت. به طور نمونه، سازمان سیا اقدام به ایجاد یک مرکز ضد تروریسم با هدف هماهنگی بهتر بین نهادها و دستگاه های دولتی فعال در این زمینه نمود. (US Counterterrorism, 2002)

مراکز متعدد دیگری نیز در برخی نهادهای امنیتی به وجود آمده است. پس از اجرای قانون امنیت ملی ۱۹۴۷، لزومی برای تغییر عمده در ساختارهای امنیتی دیده نمی شد، اما اندکی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بزرگترین سازماندهی مجدد بوروکراسی دولت فدرال که شامل ایجاد یک وزارتخانه جدید با نام وزارت امنیت داخلی می شود، آغاز شد. (Stevensen, 2004, pp. 19-20 and Perl, 2007)

با هدف بررسی پیامدهای این جنگ نامتعارف، پرسش های پژوهشی زیر مطرح خواهد شد: ۱- سیاست های ضد تروریسم بوش چیست؟ ۲- چرا آمریکا به عنوان ابر قدرت نظامی و اقتصادی دوران پس از جنگ سرد نتوانسته رقبا و دشمنان بسیار ضعیف تر از خود را از پای درآورد و تهدید تروریسم علیه آمریکا هنوز پا برجاست؟ ۳- آیا هزینه ها و منافع سیاست و برنامه های ضد تروریسم اجرا شده محاسبه شدنی است؟ به طور مثال، هزینه ها شامل تاثیر منفی این برنامه ها بر آزادی های فردی آمریکایی ها و حقوق انسان ها در سایر کشورها و منافع شامل افزایش ضریب امنیت ملی برای ملت آمریکا و بهبود محیط امنیت بین المللی می باشد. برای پاسخ به این پرسش ها باید به بررسی تحولات مهم در تعیین و اجرای سیاست ضد تروریسم واشنگتن پرداخت. پس از یازده سپتامبر از دید سیاست گذاران آمریکایی، همراه با اقدامات پیشین برای رفع آسیب پذیری های موجود و پیش بینی شدنی برآورد تهدید، اجرای قانون و مدیریت بحران های تهدیدزا باید با جدیت پی گیری شود.

^۱ برای فهرست ۴۲ گروه و سازمان هایی (مانند القاعده، راه درخشان، نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا موسوم به فارک و انصارالاسلام) که از سوی وزارت امور خارجه آمریکا به فعالیت های تروریستی متهم شده اند؛ به پایگاه اینترنتی زیر مراجعه نمایید:

The U.S. Department of State, *Terrorist Designation List*, Washington DC: USDOS, 2007.
<http://www.state.gov/s/ct/list>

و نیز برای اطلاعات در مورد ۵ کشور (یعنی ایران از ۱۹۸۴، کره شمالی از ۱۹۸۸، کوبا از ۱۹۸۲، سوریه از ۱۹۷۹ و سودان از ۱۹۹۳)، ر ش به:

The U.S. Department of State, *State Sponsors of Terrorism*, Washington DC: USDOS, 2007.

بخش نخست - تحلیل هزینه - منفعت در سیاست گذاری عمومی

"تحلیل هزینه - منفعت" (Cost-Benefit Analysis (CBA)) که به عنوان ابزار مهمی در برنامه‌ریزی و بودجه بندی دولتی به کار می رود، روشی برای سنجش منافع و هزینه های اجتماعی و اقتصادی یک سیاست، برنامه یا پروژه پیشنهادی بر مبنای ارزش پولی آنها است تا سیاست گذاران و برنامه ریزان بتوانند با مقایسه هزینه ها و منافع بهتر تصمیم گیری کنند. این نوع تحلیل نخستین بار در ۱۸۴۴ از سوی یک مهندس و اقتصاددان فرانسوی قرن نوزدهم به نام دوپویی (Arsene-Jules-Etienne-Juvenal Dupuit) برای تحلیل هزینه‌های امور دولتی به کار رفت. این گونه تحلیل چندان مورد توجه قرار نگرفت تا ۱۹۳۶ که قانون کنترل سیل آمریکا به تصویب رسید و مقرر داشت منافع طرح های کنترل سیل باید بیش از هزینه های آنها باشد. از دهه ۱۹۶۰ تا کنون، در بیشتر طرح ها و برنامه های دولت آمریکا از تحلیل هزینه - منفعت استفاده شده است. در واقع، اداره برنامه و مدیریت آمریکا اصول کلی راهنمای این نوع تحلیل ها را به طور ادواری برای برنامه های دولت فدرال تعیین و پیشنهاد می نماید. (OMB, 1992) "نسبت منفعت به هزینه" با تقسیم منافع پیش بینی شده هر برنامه بر هزینه‌های پیش بینی شده آن به دست می آید. برنامه‌ای که دارای بالاترین نسبت منفعت به هزینه در مقایسه با سایر برنامه ها می باشد، اجرا می شود. محاسبه این نسبت به چندین دلیل دشوار است. مهمترین این دلایل عبارتند از:

- دشواری تشخیص تمام متغیرهای دخیل در هر زمینه سیاست گذاری و برنامه‌ریزی دولتی؛
- لزوم سنجش عوامل کمی و کیفی به ویژه در برنامه های اجتماعی؛
- دشواری تعیین ارزش پولی منافع و یا هزینه های غیرمستقیم، و نامحسوس مربوط به سیاست ها و برنامه های دولتی به ویژه در بلند مدت؛
- لزوم در نظر گرفتن عامل زمان برای محاسبه منافع و هزینه‌ها در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت.

نقطه ضعف بزرگ تحلیل هزینه - منفعت این است که در بیشتر موارد بر مبنای پیش بینی‌های نادرست در مورد رویدادهای آینده و آمار ناقص و حتی کاذب قرار داشته، و در نتیجه تحلیلگران و سیاست گذاران ناگزیرند به قضاوت های کارشناسانه و احتمالات به صورت آشکار یا پنهان در تصمیم گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها اتکا کنند. (Ray, 1984, p. 19) در برخی موارد، تعیین ارزش پولی برخی منافع و یا هزینه های اجتماعی یا سیاسی یک برنامه مبتنی بر سیاستی خاص با معیارهای اقتصادی ناممکن است. (Gramlich, 1981) از آنجایی که کالاهای عمومی مانند امنیت در بازار خرید و فروش نمی شود، و بخش خصوصی علاقه و

انگیزه‌ای برای تولید این کالاها ندارد، دشوار است که بتوانیم تمام بازده‌های یک سیاست و یا برنامه مربوط به افزایش امنیت و بهبود محیط امنیتی یک کشور را با معیارهای پولی و مالی بسنجیم. برای رفع این مشکل باید از روش‌هایی استفاده شود که امکان مقایسه هزینه‌های پولی (وارددها) را با منافع غیرپولی (بازده‌ها) فراهم سازند. اگر چه روش "تحلیل هزینه-منفعت" در آغاز برای سنجش کلی بهره‌وری اقتصادی و مزایای سیاست‌ها و برنامه‌ها به وجود آمد، اما استفاده بهینه و مقرون به صرفه منابع دولتی تنها یکی از اهداف مهم اجتماعی است. سایر اهداف اصلی مانند برابری، برقراری عدالت، رفاه عمومی، برخورداری از آزادی‌های مدنی و سیاسی باید در سیاست‌گذاری عمومی و برنامه ریزی دولتی در نظر گرفته شوند.

بخش دوم- تحلیل هزینه‌ها و منافع سیاست ضدتروریسم آمریکا

چگونه می‌توانیم هزینه‌ها و منافع سیاست ضد تروریسم دولت بوش را بسنجیم؟ هزینه‌ها و منافع در واقع دو روی یک سکه هستند، اما به روش‌های مختلفی اندازه‌گیری می‌شوند. بودجه‌های اختصاص داده شده به برنامه‌های دولت نمایانگر بخشی از هزینه‌های اقتصادی آن برنامه‌ها می‌باشند. ساده‌ترین راه برای محاسبه هزینه سیاست ضد تروریسم بوش مقایسه ارقام بودجه تعیین شده برای برنامه‌های جدید دولت وی در شش سال گذشته است. در این پژوهش، سه گروه شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای محاسبه هزینه‌ها و منافع سیاست ضد تروریسم بوش مطرح شده‌اند:

الف- شاخص‌های اقتصادی عبارتند از بودجه نظامی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بودجه اختصاص یافته به نهادهای جدید امنیتی مانند وزارت امنیت داخلی، هزینه‌های جنگ عراق، هزینه کمک‌های نظامی به هم‌پیمانان، هزینه‌های برنامه‌های جدید تسلیحاتی، درآمد سرانه، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در آمریکا، میزان سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا در خاورمیانه، میزان درآمد حاصله از گردشگری خارجی.

ب) قوانین ضد تروریسم دولت بوش مانند "قانون میهن پرستی"، بسترسازی فرهنگی برای ادامه جنگ علیه تروریسم، ترویج ترس از تروریسم در رسانه‌های جمعی، افزایش اختیارات نهادهای مجری قانون مانند اف بی آی و پلیس، سیاست‌های جدید در قبال پناهندگان و مهاجران خارجی، وضعیت گروه‌های اقلیت به ویژه اعراب و مسلمانان در آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، میزان جرائم انزجار آفرین، شمار دانشجویان خارجی در دانشگاه‌ها، ضریب امنیت داخلی، ضریب امنیت خارجی.

ج- قوانین ضد تروریسم وضع شده در نهادهای سیاست‌گذاری امنیتی دولت، حمایت از دولتهای اقتدارگرای طرفدار سیاست ضد تروریسم بوش، قوانین بین‌المللی ضد تروریسم

وضع شده در سازمان ملل، قوانین ضد تروریسم وضع شده در نهادهای چند ملیتی مانند ناتو و اتحادیه اروپا، ضریب آزادی‌های مدنی و سیاسی با سنجش میزان نقض حقوق بشر مردم آمریکا، شکاف بین افکار عمومی و مواضع رسمی دولت بوش، شکافهای آشکار بین مواضع رسمی دولت بوش و مواضع دولتهای هم پیمان آمریکا، شکافهای آشکار بین مواضع رسمی دولت بوش و مواضع سایر دولتها در جهان، میزان احساسات ضدآمریکایی در جهان با افزایش میزان نقض حقوق بشر غیر آمریکایی‌ها بر اثر یکجانبه‌گرایی و مداخله مستقیم نظامی. (جدول یک)

با بررسی بودجه‌های دولت بوش برای برنامه‌های مقابله با تروریسم می‌توانیم تا حدی هزینه‌های اقتصادی مستقیم و غیر مستقیم آنها را محاسبه کنیم، اما اندازه‌گیری هزینه‌های نامحسوس در این پژوهش میسر نشد. به طور مثال، در راستای عملیاتی کردن رهیافت جامع برای مبارزه با تروریسم، دولت فدرال در مارس ۲۰۰۲، "سیستم هشدار امنیت داخلی" را طراحی کرد. پنج سطح مختلف تهدیدهای امنیتی در این سیستم هشداردهنده با رنگ‌های مختلف به ترتیب زیر مشخص شدند: کمترین سطح تهدید (سبز)، احتیاط آمیز (آبی)، افزایش یافته (زرد)، زیاد (نارنجی)، و بسیار شدید (قرمز). هر چه از سطوح پایین تر تهدید به سطوح بالاتر حرکت می‌کنیم، اقدامات امنیتی و مراقبتی شدیدتر می‌شود. معیارهای اصلی برای تعیین نوع هشدار امنیتی شامل میزان اعتبار اطلاعات در مورد تهدید، میزان تایید آن از سوی منابع موثق، مشخص بودن و فوریت تهدید، و نیز شدت پیامدهای احتمالی تهدید می‌باشند. به طور مثال، در روز ۲۰ خرداد ۱۳۸۶ سطح هشدار ملی (زرد) اعلام شده بود؛ اما احتمال حمله تروریستی در بخش هوایمایی زیاد (نارنجی) تصور می‌شد. (Department of Homeland Security, 2007) آشکار است که بر اثر فعال کردن این سیستم و به ویژه اعلام وضعیت حادثه امنیتی هزینه‌هایی (مانند هزینه اختلال در فعالیتهای عادی و روزمره ادارات) بر نظام اقتصادی آمریکا تحمیل می‌شود، اما آماری برای تخمین این هزینه‌ها در دسترس نیست. از این گذشته، کسب توانایی‌های لازم برای مقابله با تهدیدهای تروریستی جدید به سال‌ها زمان نیاز دارد. برخی هزینه‌ها و منافع در آینده مشخص خواهند شد.

یکی از راه‌های موجود برای سنجش هزینه و فایده یک سیاست یا برنامه دولتی روش ارزش گذاری احتمالی است. در این روش با طرح پرسشنامه‌های دقیق از مردم به طور مستقیم پرسیده می‌شود که چه منفعتی با اجرای برنامه خاص دولتی نصیب آنها شده؛ و چه نوع و تا چه حد هزینه‌هایی به دلیل اجرای این برنامه‌ها پرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش شد تا با استفاده از دست‌آوردهای افکارسنجی‌ها و پیمایش‌های اخیر دیدگاه‌های مردم آمریکا و سایر کشورها در مورد جنگ علیه تروریسم بوش بررسی شود. فرض بر این است که منفی یا مثبت

بودن دیدگاه های افراد بر اثر محاسبه هزینه ها و منافع فردی و گروهی بر مبنای یک سیستم ارزش گذاری احتمالی شکل می گیرد. هزینه ها و یا منافع اقتصادی- اجتماعی و سیاسی یک سیاست اجرا شده از سوی دولت همیشه برابر با حاصل جمع هزینه ها و منافع این سیاست برای اعضای آن جامعه نمی باشد. در برخی موارد، سیاست های یک دولت بر ملت ها و دولت های دیگر نیز تاثیر خواهد داشت. پیامد مثبت (یا منفعت) یک سیاست برای یک ملت می تواند پیامد منفی (یا هزینه) برای ملتی دیگر در بر داشته باشد. بخش بعدی به بررسی هزینه های آشکار و محاسبه شدنی برنامه های دولت بوش برای مقابله با تهدید امنیتی تروریسم اختصاص داده می شود.

الف- هزینه های اقتصادی سیاست ضد تروریسم دولت بوش

۱- تغییر قوانین مالیاتی برای جلب حمایت سرمایه داران بزرگ از جنگ علیه

تروریسم و افزایش شکاف طبقاتی

قوانین کاهش مالیاتی که از پارادایم های نظریه نولیبرال است، کاهش برنامه های رفاهی- اجتماعی و تشویق سرمایه گذاری های زیربنایی و در نهایت ثروت اندوزی بیشتر را در بلند مدت تاکید می کند. خصوصی سازی که نظریه نولیبرال در جستجوی آن می باشد به طور نسبی منافع و فرصت های بیشتری را برای طبقات متوسط بالا و ثروتمند ایجاد خواهد کرد. در کنار این بحث نظری این واقعیت را می توان به صورت یک قاعده در نظام های مالیاتی دولت های گوناگون آمریکایی مشاهده نماییم. جمهوری خواهان بر اثر ارتباطات عمیقی که با شرکت های بزرگ اقتصادی داخلی کشور خود دارا می باشند، خواهان کاهش درصدهای مالیاتی بوده اند زیرا خود نیز در آن ذینفع می باشند. از آنجا که این شرکت ها اغلب نقش برجسته ای در موفقیت یا شکست یک استراتژی در سیاست داخلی و خارجی ایفا می کنند، جلب حمایت این طبقه کوچک اما موثر، برای موفقیت سیاست های استراتژیک کشورها به ویژه جوامع صنعتی امری مهم می باشد. به این دلیل، دولت بوش به خوبی واقف است که شرکت های بزرگ اقتصادی به تصمیم گیری های کمی و محاسبه گرانه عادت دارند و نمی توان افکار عمومی این طبقه ثروتمند را همانند دیگر طبقات به راحتی تحت تاثیر قرار داد. پس دولت فدرال باید در صدد جلب حمایت این طبقه با تشویق های مالی آشکار از جمله کاهش های مالیاتی باشد.

در طرف مقابل دمکرات ها قرار دارند که همیشه بحث های عدالت محوری و کاهش فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی را در شعارهای انتخاباتی خود مطرح نموده و سعی دارند تا از راه اخذ مالیات، نظام توزیع درآمدی را طراحی نمایند که سود سالانه شرکت های غول پیکر

آمریکایی را به نفع طبقات متوسط و فقیر جامعه به طور عادلانه تر تقسیم نمایند. بیش از شش سال از دولتی جمهوری خواه به رهبری جورج بوش که جوهره آن را جنگ علیه تروریسم قرار داده، می‌گذرد. بوش در چندین مقطع زمانی کاهش مالیات را در اولویت برنامه اقتصادی خود قرار داده است. در سال ۲۰۰۱ "قانون رشد اقتصادی و کمک و اصلاح مالیاتی" که درصد مالیات بر درآمد را به پایین‌ترین حد خود رسانید؛ و در سال ۲۰۰۳ "قانون مشاغل و رشد و کمک و اصلاح مالیاتی" را که شامل تمدید بسیاری از مفاد کاهش مالیاتی تا پایان سال مالی ۲۰۱۰ می‌شود به تصویب کنگره رسانید. بسیاری از جمهوری خواهان بر این پندار بودند که در سال ۲۰۱۰ هزینه‌های سنگین جنگ علیه تروریسم پایان می‌یابد. در حالی که منتقدین سیاست‌های اقتصادی بوش استدلال می‌کنند که وی مانند دولت کلینتون در جستجوی کاهش چشمگیر هزینه‌های اجتماعی، گسترش موافقت نامه‌های تجارت بین الملل، تحول در مقررات زیست محیطی مطلوب برای جامعه تجاری و حمایت از نظام‌های تامین اجتماعی و طبقات پائین جامعه نبوده است، بلکه وی به طور پیوسته از سیاست‌هایی که به نفع ثروتمندان می‌باشد، حمایت کرده است.

توزیع ثروت در آمریکا در دوران زمامداری کلینتون نسبت به چهل سال گذشته به ویژه در مقایسه با دولت بوش کم سابقه بوده است. پیشبرد عدالت اجتماعی و برابری اقتصادی در اولویت سیاست‌گذاری عمومی دولت فعلی آمریکا نمی‌باشد. (Pollin, 2003) به‌رغم وعده‌های پی در پی رئیس جمهور، اصلاح درصد‌های مالیاتی هنوز صورت نگرفته است و سیاست‌های پیشین به نفع ۳٪ جمعیت ثروتمند آمریکا تا پایان سال مالی ۲۰۱۰ تمدید شده است. (Center for American Progress, 2006) بر اساس پیش بینی مرکز سیاست مالیاتی، تمدید تغییرات مالیاتی سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۱، برای افرادی که بیش از یک میلیون دلار درآمد سالانه دارند، کاهش مالیاتی تا بیش از ۱۵۰۰۰۰ دلار را فراهم نموده است. در مقایسه این کاهش برای مالیات پرداخت کنندگان طبقه متوسط حدود ۸۰۰ دلار بیشتر نبوده است و این به دلیل تفاوت حجم پول در گردش بین این دو طبقه اجتماعی است. در واقع مالیات پرداخت کنندگان طبقات متوسط و پائین به دلیل افزایش قیمت سوخت و مالیات‌های محلی و ایالتی افزایش یافته است، و این طبقات در نتیجه کسب درآمدهای کمتر از لحاظ مالی ضعیف‌تر شده‌اند که به نوبه خود باعث افزایش شکاف طبقاتی در دوران ریاست جمهوری بوش گردیده است. تغییرات مالیاتی که از سوی این رئیس جمهوری تصویب گردیده، منجر به صدها میلیارد دلار ضرر شده و منفعت آن برای کسانی بوده که به کاهش‌های مالیات بر درآمد خود نیاز بسیار کمتری داشته‌اند. از دید کاخ سفید، این نوع باج دهی به ثروتمندان برای جلب حمایت آنها از جنگ علیه تروریسم الزامی بوده است. (Tax Policy Center, 2006)

۲- دگرگونی جمعیتی و تاثیر آن بر چشم انداز اقتصادی آمریکا

در مقایسه با شش کشور صنعتی دیگر، آمریکا رشد سریع و بسیار بالاتر جمعیتی را در بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۵ تجربه نمود. آمریکایی‌های متولد شده در این دوران به نسل به اصطلاح "انفجار جمعیت" تعلق دارند. (Babylon, 2004) بین نسل انفجار جمعیت و هزینه‌های جنگ علیه تروریسم ارتباطی وجود دارد. تا سال ۲۰۰۸، نخستین گروه از این نسل انفجار جمعیت به سن بازنشستگی می‌رسد و نوع هزینه‌های دولتی تغییر پیدا می‌کند. دولت به جای دریافت مالیات از این افراد موظف به پرداخت هزینه‌های سه‌گانه بیمه بازنشستگی، بیمه تأمین اجتماعی و مراقبت‌های پزشکی می‌شود. این امرچالشی جدی برای دولت فدرال است زیرا افزایش در هزینه‌های دولت در طی ۷۵ سال آینده با برنامه‌های الزامی مهمی مانند بازنشستگی نسل انفجار جمعیت، رشد هزینه‌های مراقبت پزشکی شهروندان سالمندتر، استمرار ارتقاء کیفیت زندگی از راه افزایش درآمد سرانه در آمریکا انکارناپذیر است. سهم هزینه‌های دولت فدرال برای اجرای سه برنامه یاد شده در بالا از تولید ناخالص داخلی (که از این پس در این متن به اختصار "تند" نامیده می‌شود) از حدود ۸٪ در سال مالی ۲۰۰۴ به ۱۰٪ در سال مالی ۲۰۱۵ افزایش خواهد یافت؛ ۱۳٪ در سال مالی ۲۰۲۵ و ۲۳٪ در سال مالی ۲۰۷۵ برآورد شده است. آن اوریباخ ادعا می‌کند که با ادامه این وضعیت، آمریکا با شکاف مالی ۱ به ۷ برابر "تند" تا سال مالی ۲۰۸۰ مواجه خواهد شد. برای کاهش این شکاف که در صورت تحقق، بحران مالی برای آمریکا و جهان به ارمغان خواهد آورد، ۳۵٪ کاهش همیشگی در هزینه‌های دولت فدرال (و به عبارتی دیگر ۴۰٪ افزایش در درآمدهای دولت) مورد نیاز خواهد بود. (Gale, 2004)

رشد "تند" آمریکا در سال‌های مالی ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به ترتیب ۳/۶ و ۳/۴ پیش‌بینی شده بود. اداره بودجه کنگره از میانگین ۳/۱ رشد "تند" در بین سال‌های مالی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ و ۲/۶ درصدی در طی سال‌های مالی ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ اطلاع داده است. (Congressional Budget Office, 2006) "تند" آمریکا در سال ۲۰۰۶ بر اساس برآورد بانک جهانی ۱۲ تریلیون دلار بود و به طور کلی با هر یک درصد رشد "تند" صد میلیارد دلار به کل اقتصاد آمریکا افزوده می‌شود. این میانگین رشد تخمینی توانایی جبران این کسر بودجه را با توجه به سیاست‌های فعلی مالیاتی ندارد، زیرا با رسیدن نخستین گروه از نسل انفجار جمعیت به سن ۶۲ سالگی در سال ۲۰۰۸، انتظار می‌رود رشد هزینه ملی برنامه تأمین اجتماعی از ۴/۸ درصد در سال مالی ۲۰۰۸ به ۶/۵ درصد در سال مالی ۲۰۱۶ برسد؛ و رشد هزینه‌های مراقبت پزشکی از ۷/۴ درصد در سال مالی ۲۰۰۸ به ۸/۹ درصد در سال مالی ۲۰۱۶ برسد. در برنامه بیمه بازنشستگی نیز رشد

سرّعی پیش‌بینی شده به‌طوری که میانگین ۸/۳ درصد رشد سالانه را بین سال‌های مالی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ نشان می‌دهد. (Congressional Budget Office, 2006)

۳- اولویت بندی اشتباه در تخصیص بودجه میان وزارتخانه‌ها

۳-۱ وزارت آموزش و پرورش

دولت بوش ۳/۸ میلیارد دلار از بودجه وزارت آموزش و پرورش را در سال مالی ۲۰۰۷ کسر نموده است. این کاهش در زمانی صورت می‌پذیرد که رئیس‌جمهوری بر لزوم اجرای طرح‌های نوین در آموزش و پرورش تاکید کرده است. از مهم‌ترین این برنامه‌ها می‌توان به کاهش ۱۵/۴ میلیارد دلاری در برنامه "هیچ کودکی عقب نمی‌ماند" و حذف کامل برنامه‌هایی چون آموزش حرفه‌ای، اصلاحات جامع در مدارس، ایالت و مناطق آموزشی عاری از مواد مخدر، جلوگیری از ترک تحصیل، مراکز آموزش و اطلاعات والدین و برنامه‌های بهداشت ذهنی در مدارس اشاره نمود. (Center for American Progress, 2006)

۳-۲ علم و فناوری

دولت بوش ۶۰۰ میلیون دلار از تمام وجوه مالی علم و فناوری در سطوح وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی در سال مالی ۲۰۰۷ و همچنین ۷۲۸ میلیارد دلار از پژوهش‌های بخش نظامی کاسته است. در این زمینه می‌توان به کاهش بودجه اداره ملی جو و اقیانوس (۳۲ میلیون دلار)، موسسه ملی سرطان (۳۹ میلیون دلار)، موسسه آلرژی و بیماری‌های مسری (۲۰ میلیون دلار)، بهداشت محیطی (۹ میلیون دلار)، نقشه‌برداری و زمین‌شناسی (۱۷ میلیون دلار) اشاره داشت. (Office of Management and Budget, 2006) اگرچه بوش با افزایش ۴۳۹ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۷ بودجه بنیاد ملی علوم را به ۶/۱۴۵ میلیارد دلار رسانید، اما این رقم با وعده وی که بودجه این بنیاد را در عرض پنج سال دو برابر کند، فاصله‌ای ۳/۶۵۵ میلیارد دلاری دارد. (Schiffries, 2006)

۳-۳ محیط زیست

در سال مالی ۲۰۰۷، دولت بوش ۳۰۰ میلیون دلار از وجوه مالی آژانس حمایت از محیط زیست کم کرد، و بودجه این آژانس به ۷/۳۱۵ میلیارد دلار تنزل یافت. نخستین پیامد این کاهش در بخش تامین آب سالم و سپس در بخش‌های مهندسی، اداره احیاء اراضی و جلوگیری از سیل به رغم جاری شدن آن در منطقه نئوآرلیان و نگهداری و حفظ زمین خواهد بود. ۳۲۲ میلیون دلار از بودجه وزارت امور داخلی کاسته شد، به نحوی که ۱۰۰ میلیون دلار در

بخش خدمات پارک ملی، ۱۶ میلیون دلار در خدمات حیات وحش و ماهی گیری، و ۱۲۰ میلیون دلار از بودجه اداره نگهداری و حفظ زمین نسبت به سال مالی ۲۰۰۶ کم گردید. (Center for American Progress, 2006)

۳-۴ حفاظت از زیر ساخت های حیاتی کشور

در سال مالی ۲۰۰۷، ۱۱/۷ میلیارد دلار برای تامین هزینه های حفاظت از پایگاه های نظامی اختصاص داده شد و این رقم ۲۰۴ میلیون دلار بیش از سال مالی ۲۰۰۶ می باشد. در مقایسه، تنها ۲/۹ میلیارد دلار برای وزارت امنیت داخلی برای حفاظت از زیرساخت های حیاتی آمریکا در نظر گرفته شده است. اگرچه این بودجه ۲۲۰ میلیون دلار نسبت به سال ۲۰۰۶ افزایش داشته است، اما این کمبود بودجه زمانی ملموس تر می گردد که بدانیم دولت تنها ۷۰۸ میلیون دلار از ۵/۶ میلیارد دلاری که برای تأمین امنیت گارد دریائی و بنادر کشور پیش بینی شده بود را در طی شش سال گذشته پرداخت نموده است. (Pemberton and Kolb, 2006) عبور تنها یک محموله دریایی غیرقانونی حاوی مواد هسته ای فاجعه ای باورنکردنی بدتر از رویدادهای یازده سپتامبر را ترسیم خواهد کرد. دولت بوش بر این باور است که فعالیتهای داوطلبانه بخش خصوصی، نقش کافی را برای تضمین امنیت زیرساخت های حیاتی کشور دارا می باشد، به طوری که بوش در سخنرانی سال ۲۰۰۲ خود در مورد "استراتژی ملی امنیت داخلی" بیان داشت که دولت تنها باید نقش هدایت کننده آن فعالیت های (مانند دفاع ملی و یا امنیت مرزها) را داشته باشد که بخش خصوصی توانائی انجام آنها را ندارد. (Office of Homeland Security, 2002: p. 64)

۳-۵ حفاظت از واحد های صنعتی شیمیائی

در سال ۲۰۰۳، اداره بودجه و مدیریت گزارش داد که وضعیت آمادگی و ایمنی کارخانه های شیمیائی آمریکا نامعلوم است، زیرا هیچ گونه مقررات دولتی وجود ندارد که کارخانه های شیمیائی را به دلیل آسیب پذیری آنها مورد بازرسی قرار داده و اقداماتی برای سازماندهی آنها پیشنهاد کند. (Government Accountability Office, 2003) پس از گذشت چهار سال از فشارهای منتقدین به ویژه از سوی کمیسیون یازده سپتامبر^۱ و برخی از مقامات وزارت

^۱ برای گزارش کامل "کمیسیون ملی درباره حملات تروریستی علیه ایالات متحده" که در اواخر ۲۰۰۲ با تصویب کنگره و تایید جورج بوش به منظور بررسی رویداد ۱۱ سپتامبر تشکیل شد، و در ۲۱ اوت ۲۰۰۴ با انتشار یک گزارش نهایی به کار خود پایان داد، به منبع زیر بنگرید:

امنیت داخلی، دولت بوش ناتوانایی بخش خصوصی در تأمین امنیت موثر در کارخانه‌های شیمیایی را پذیرفت و در سال مالی ۲۰۰۷، ۱۰ میلیون دلار به وزارت امنیت داخلی برای امنیت این کارخانه‌ها اختصاص داد، اما این رقم در مقیاس با تهدیدهای احتمالی ناکافی است.

۳-۶ امنیت داخلی

مخالفان سیاست‌های امنیتی دولت بوش استدلال می‌کنند که تهدیدهای امنیت داخلی نه تنها کاهش نیافته، بلکه بیشتر هم شده است، اما دولت واشنگتن گام‌های سریع برای بهبود امنیت داخلی برداشته است. بخش‌های مهمی از امنیت داخلی با کسری مالی جدی روبرو می‌باشند. به این سه مثال توجه نمایید:

۱- با وجود بروز طوفان کاترینا و بمب‌گذاری سال ۲۰۰۵ متروی لندن، دولت بوش بودجه ایالات و شهرهایی که به عنوان خط مقدم جبهه در مبارزه با حملات تروریستی عمل می‌کنند و دارای مسوولیت برای حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی کشور می‌باشند را ۲۶٪ در سال مالی ۲۰۰۷ کاهش است.

۲- وزارت امنیت داخلی ۴/۷ میلیارد دلار برای دستگاه‌های امنیتی لازم برای بازرسی لوازم همراه مسافران هزینه نموده است، اما تنها ۱٪ از وجوه یاد شده را به بخش امنیت بار هوایی که مسافران با خود به داخل هواپیما حمل می‌نمایند، اختصاص داده است. هواپیمابایی یازده سپتامبر تنها با سلاح‌های غیرمتعارف مانند «تیغ در بازکنی» که تروریست‌ها با خود به داخل هواپیما برده بودند، به وقوع پیوست.

۳- اکثریت کارشناسان مسایل امنیتی مهم‌ترین راه تأمین امنیت ملی را جلوگیری از ورود مهاجرین غیرقانونی می‌دانند، و کنگره تصویب نمود که حدود ۱۰۰۰۰ نفر مأمور مرزی جدید در طی پنج سال استخدام گردد. با این وجود، دولت بوش تنها به استخدام ۲۱۰ مأمور تا سال ۲۰۰۶ همت گماشته است، اگرچه تصمیم به استخدام ۱۵۰۰ مأمور جدید را در رأس برنامه‌های امنیت مرزی خود در سال ۲۰۰۷ قرار داده و قراردادی با یک شرکت اسرائیلی برای حفظ و حراست از امنیت مرزهای جنوبی منعقد نموده است. (Center for American Progress, 2006)

۳-۷ وزارت دفاع و هزینه های سنگین جنگ علیه تروریسم

دولت بوش در ایجاد ارتباط منطقی میان تهدیدهای تروریستی و ضرورت استفاده از ابزارهای نظامی در جنگ علیه تروریسم شکست خورده است. در طی یک فرآیند پنج ساله، بودجه دفاعی کشور را ۲۷٪ افزایش داد و برای سال مالی ۲۰۰۷، ۴۴۱ میلیارد دلار برای بخش نظامی درخواست نمود. (OMB, 2006) در حالی که وجوه مالی تخصیص داده شده به سلاح‌های هسته‌ای و برنامه‌های مرتبط نظامی در وزارت انرژی آمریکا در این آمار محاسبه نشده است، و با افزودن این هزینه‌ها، بودجه وزارت دفاع در سال مالی ۲۰۰۷ به ۶۶۱ میلیارد دلار افزایش می‌یابد. دولت بوش دیدگاه‌های منتقدین سیاست‌های جنگی خود را که خواهان کاهش هزینه‌های دفاعی بوده‌اند، نادیده گرفته است.^۱ با وجود صرف ۸۴/۲ میلیارد دلار برای خرید تسلیحات و ۷۳/۲ میلیارد دلار برای بخش توسعه و پژوهش تسلیحات، پنتاگون از عهده تامین مالی هزینه‌های هنگفت برنامه‌های از پیش تعیین شده خود بر نخواهد آمد. در سال ۲۰۰۶، دولت بوش بر نکته مهمی در سند "بازنگری دفاعی چهار سالانه" تاکید کرد که «جنگ نامتعارف» بزرگترین چالشی است که آمریکا در قرن ۲۱ با آن روبرو است. بنا بر ادعای مخالفان سیاست‌های دفاعی بوش، وی این مساله را جدی نگرفته است. وزارت دفاع بر استمرار سرمایه‌گذاری بیش از حد بر سیستم‌های تسلیحات متعارف طراحی شده برای محیط استراتژیک دوران جنگ سرد پافشاری می‌کند، دولت در حالی ۹/۳ میلیارد دلار برای استراتژی دفاع موشکی در سال مالی ۲۰۰۶ هزینه نمود که به موفقیت این گونه طرح‌ها امیدوار نیست. (Pena, 2005) این منتقدین سیاست دفاعی بوش بیان می‌کنند که بودجه پنتاگون باید به ۳۰۰/۸ میلیارد دلار در طی پنج سال آینده (با کاهشی ۲۱ درصدی) تغییر یابد، زیرا محیط امنیت بین‌المللی احتمال بروز جنگ بین-کشوری به ویژه درگیری مستقیم بین قدرت‌های بزرگ را کاهش داده است. ارتش آمریکا با وجود موقعیتی پیشرو در عرصه‌های نظامی نتوانست از حملات یازده سپتامبر جلوگیری نماید و در شکست رقبای ضعیف‌تر از خود درمانده است. (Pena, 2005) با وجود این انتقادات، بوش با تکرار سخن ژنرال پیتر پیس رئیس پیشین ستاد مشترک ارتش آمریکا^۲ مبنی بر این که "ما نه در حال پیروزی و نه شکست

^۱ این ارقام بودجه عملیاتی جنگ علیه تروریسم در افغانستان و عراق را که به ۴۳۷ میلیارد دلار تا سال مالی ۲۰۰۶ رسید شامل نمی‌شود. در هیچ یک از سند‌های بودجه دفاعی پس از سال مالی ۲۰۰۲ کل هزینه‌های جنگ محاسبه نشده است.

^۲ ژنرال پیتر پیس که نخستین تفنگداری است که به عنوان رییس ستاد مشترک به بالاترین مقام در نیروهای مسلح آمریکا برگزیده شد، در ماه مه ۲۰۰۷ برکنار شد و به جای وی دریادار مایکل مبولن از سوی بوش معرفی شده است.

هستیم" بر افزایش شمار نظامیان آمریکایی برای ادامه جنگ علیه تروریسم پافشاری می‌کند. در گزارش کمیسیون یازده سپتامبر ادعا شد زمانی که از واژه جنگ استفاده می‌نمائیم منظورمان بهره‌گیری از نیروهای نظامی به عنوان نخستین ابزار سیاستگذاری برای مبارزه با تروریسم است. تجربه چند سال اخیر به خوبی نشان می‌دهد که استفاده از نیروهای نظامی سستی در مبارزه با گروه‌های تروریستی و در رأس آنها القاعده موثر نمی‌باشد، زیرا اعضای این گروه‌ها نظامی عادی نیستند که دارای لباس‌های متحدالشکل بوده و در یک مکان جغرافیایی مشخصی فعالیت داشته باشند، بلکه از راه شبکه‌های نامحسوس در بیش از شصت کشور دنیا با یکدیگر در ارتباط می‌باشند. پس مقابله با این تهدید امنیتی جدید باید از راه همکاری مأموران اجرای قانون و به ویژه سرویس‌های اطلاعاتی بین‌المللی به منظور دسترسی به اطلاعات بهتر و نیروهای عملیات ویژه برنامه‌ریزی و طراحی گردد. (Bush, 2003)

۳-۸ وزارت انرژی

اگرچه دولت افزایش در برخی از برنامه‌های انرژی تجدیدشدنی مانند انرژی خورشیدی را تا ۶۶ میلیون دلار تصویب نموده است، اما در کل این برنامه‌ها با کاهش ۲۶ میلیون دلاری (۲٪) نسبت به سال مالی ۲۰۰۶ مواجه شده است؛ در حالی که بوش در سخنرانی "وضعیت اتحاد" سال ۲۰۰۶ کاهش وابستگی این کشور به نفت خاورمیانه را به مردم آمریکا وعده داد، دان ریچارد، معاون وزیر انرژی ادعا کرد که پیشرفتی در وضعیت برنامه‌های انرژی تجدیدشدنی حاصل نشده و حتی در سال ۲۰۰۵ بر اثر کاهش ۳۰ میلیون دلاری در این برنامه‌ها، ۱۱٪ از کارشناسان انرژی اخراج شدند. (Bumiller, 2006) وقوع طوفان‌های چند سال اخیر در آمریکا، این واقعیت‌ها را برای شهروندان آمریکایی پررنگ نموده، اگرچه جنگ علیه تروریسم به عنوان یک کالای پر هزینه برای حفظ امنیت داخلی و منافع ملی از اهمیت بالایی برخوردار بوده، اما توجه دولت به تغییرات شدید آب و هوایی و نیاز به تامین مواد غذایی و انرژی برای شهروندان آمریکایی کم‌اهمیت‌تر از تاکید بر حمایت از ایدئولوژی، مذهب و شرافت ملی نمی‌باشد. به رغم افزایش قیمت مواد سوختی، دولت بوش توجه کافی به این مساله حیاتی نداشته است، به طوری که برنامه فصلی وزارت نیرو که به خانوارهای کم‌درآمد برای تأمین انرژی مورد نیازشان، کمک مالی موثری را ارائه می‌دهد، از ۲۴۳ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۶ به ۱۶۴ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۷ کاهش یافته است. بر اساس قانون سیاست انرژی (Energy Policy Act) باید ۶۰۰ میلیون دلار برای سال مالی ۲۰۰۷ برای این برنامه اختصاص داده می‌شد. بوش برای برنامه کمک انرژی به خانوارهای کم‌درآمد ۶۰۰ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۷ افزایش بودجه درخواست کرد، و این بودجه اختصاصی ۲/۸

میلیارد دلار از ۵/۱ میلیارد دلار رقم توصیه شده از سوی مراکز سیاست‌گذاری انرژی کمتر می‌باشد. (Center for American Progress, 2006)

۴- هزینه های اقتصادی و امنیتی ناشی از کاهش نیرو های واکنش سریع

حدود ۴۸۰۰۰ نفر از نیروهای ذخیره و گارد ملی هم اکنون در عراق خدمت می‌کنند که این رقم نزدیک به ۳۵٪ کل نیروهای نظامی آمریکا را در عراق تشکیل می‌دهد. (Schmitt, 2005) این گستردگی اعزام نیرو هزینه قابل توجهی را در زمینه‌های امنیتی و اجتماعی در آمریکا به وجود آورده است، زیرا بسیاری از این افراد در حالی به عراق فرستاده شده اند که به عنوان نیروهای امدادی "واکنش سریع" شامل افسران پلیس، آتش نشانان و تیم های پزشکی در نقاط مختلف کشور خدمت می‌کردند. دست آوردهای مطالعات مرکز پژوهش‌های اجرایی پلیس نشان می‌دهد که ۴۴٪ از نیروهای پلیس آمریکایی به عراق اعزام شده اند، و ۸۰٪ از مراکز مجری قانون در آمریکا با کمتر از ۲۰٪ از پرسنل خود در حال انجام وظیفه می‌باشند. (National Institute of Justice, 2003) این ترس در جامعه آمریکا شایع شده که چگونه با وجود کمبودهای نیروی انسانی خود گارد ملی و نیروهای ذخیره می‌توانند در برابر سوانح طبیعی بزرگ به مدیریت بحران بپردازند.

۵- هزینه های اقتصادی تحمیل شده بر خانواده های نظامی

بر اثر مشارکت در عملیات جنگی در افغانستان و عراق بیش از ۲۱۰۰۰۰ نفر از اعضای گارد ملی که عضو کادر ثابت نیروهای نظامی هستند، دچار مشکل کاهش درآمد سالانه بالغ بر ۴۰۰۰ دلار شده و خانواده های آنها در شرایط نامطلوبی زندگی می‌کنند. (Stannard, 2005 and Knickerbocker, 2005) براساس پژوهشهای وزارت دفاع، بر اثر کاهش درآمد و مشکلات موجود در پرداخت به موقع حقوق نظامیان و به ویژه سربازان مجروح، حدود ۱۲٪ از کادر نظامی بیان داشته اند که خود یا همسر آنها از وام‌های مختلف استفاده کرده اند. (Government Accountability Office, 2004)

۶- هزینه های درمان و مراقبت پزشکی از رزمندگان

تا ۱۷ دسامبر ۲۰۰۶، شمار نظامیان مجروح از جنگ برگشته به ۲۲۲۲۹ می‌رسید و نیمی از آنها بر اثر شدت آسیب های وارده قادر به ادامه خدمت در ارتش نبوده و باید زیر نظر وزارت

امور رزمندگان آمریکا قرار می‌گرفتند.^۱ به دلیل در صد بالای اعزام نیروهای نظامی به عراق احتمال افزایش شمار مجروحان جنگی وجود دارد. ۹۰٪ از رزمندگان مجروح از آسیب‌های جدی رنج می‌برند که در مقایسه با ۷۶٪ در جنگ ویتنام، و ۷۰٪ در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس رشد فزاینده‌ای داشته است. در نتیجه، اداره بهداشت رزمندگان در ارائه خدمات درمانی مناسب به رزمندگان جنگ عراق با مشکل روبرو خواهد شد. گزارش فوریه ۲۰۰۵ این اداره نشان داد که از ۳۶۰۶۷۴ نظامیانی که در عراق و افغانستان جنگیدند، ۸۵۸۵۷ نفر کادر ثابت ارتش را ترک کرده، و ۲۴٪ از آنها برای استفاده از خدمات درمانی به این اداره مراجعه کرده اند. بر اساس پیش‌بینی اداره بودجه کنگره، هزینه‌های این اداره تا ۳۵/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت. (Knickerbocker, 2005) این اداره در دهه ۱۹۹۰ رزمندگان را به هشت گروه بر مبنای اولویت آسیب‌دیدگی آنها در لیست انتظار طبقه‌بندی کرد. این امر باعث شد که مراجعه کنندگان برای مدت طولانی برای برخورداری از خدمات درمانی و پزشکی در صف انتظار معطل بمانند. (CBO, 2005 and Bilme, 2007) در ۱۳ اوت ۲۰۰۵، حدود ۳۵۲۲۱۶ نفر در نوبت انتظار قرار داشتند و ۲۰٪ از آنها بیش از ۱۸۰ روز برای برخورداری از خدمات مورد نیاز معطل شده بودند. (Bennis and Leaver, 2005)

بنا بر گزارش ژوئیه ۲۰۰۵ رئیس کل بهداری ارتش، ۳۰٪ از نظامیان آمریکائی در سه‌الی چهار ماه اول که از جنگ عراق باز می‌گردند، دچار مشکلات روانی می‌شوند. پژوهش‌هایی در این زمینه نشان داده که در ۱۹٪ تا ۲۱٪ از این افراد نشانه‌های افسردگی، اضطراب، آشفتگی و کسالت پس از عمل جراحی دیده شده است. (Miles, 2005) بروز مشکلات روانی مانند ضعف اعصاب و اضطراب در نظامیان شرکت‌کننده در جنگ عادی است و تنها مربوط به جنگ عراق و افغانستان نمی‌شود، اما تفاوت عمده این است که نظامیان آمریکائی مستقر در عراق به دلیل ماهیت نامتعارف این جنگ، تجربه بیشتری از رویارویی مستقیم با دشمن، ترس از حملات تروریستی و به ویژه حملات انتحاری در مقایسه با نظامیانی که در جنگ‌های دیگر خدمت کرده‌اند، داشته‌اند. (Hodge, 2004, pp. 13-22)

^۱ یک چهارم جمعیت آمریکا معادل حدود ۷۰ میلیون نفر که شامل ۲۵ میلیون رزمنده در قید حیات آمریکایی و اعضای خانواده آنها می‌شود، واجد شرایط برای برخورداری از مزایا و خدمات درمانی و بهداشتی این اداره شناخته شده‌اند. برای اطلاعات در مورد مزایای ویژه ارائه شده به رزمنندگان بازنشسته و یا در حال خدمت آمریکا به سایت اینترنتی زیر بنگرید: <http://www1.va.gov/health>

ب. هزینه های اجتماعی سیاست ضد تروریسم دولت بوش

۷- افزایش جرم های نفرت علیه اقلیت های مذهبی در پی مقدس نمائی جنگ علیه

تروریسم

بر اساس گزارش مرکز جنوبی حقوقی فقر (Southern Poverty Law Center) در سال ۲۰۰۰، بر اساس گزارش دستگاه اطلاعاتی در آمریکا ۶۰۲ گروه تروریستی و نژادپرست فعال بوده (SPLA, 2004) که این آمار با رشد ۲۴ درصدی در سال ۲۰۰۳ به ۷۵۱ گروه، (Copeland, 2004) در سال ۲۰۰۴ به ۷۶۲ گروه و در سال ۲۰۰۶ با رشدی ۵٪ نسبت به سال ۲۰۰۵، به ۸۴۴ گروه تغییر یافته است. (SPLA, 2006) کارشناسان مسائل تروریسم در آمریکا بر این باورند که حملات یازده سپتامبر و سیاست ضد تروریسم دولت بوش باعث تحریک گروه های تروریست داخلی در آمریکا شده است. یکی از مهم ترین ویژگی های سیاست ضد تروریسم آمریکا تلاش برای جلوه دادن این جنگ و اهداف آن در قالب تقدس نمایی مذهبی آن بوده است، و این امر منجر به بروز هزینه های اجتماعی گوناگون بر اثر تحریک گروه های افراطی مذهبی و نژادی شده است. بر اساس گزارش سالانه اف.بی.آی در سال ۲۰۰۵ که به کمک گزارش های ثبت شده ۱۲۴۱۷ اداره پلیس در سراسر آمریکا طراحی و طبقه بندی شده است، ۵۳٪ از کل جرایم طبقه بندی شده نژادی و ۱۶٪ مذهبی بوده است که در این میان جرایم صورت گرفته علیه اقلیت های مسلمان و یهودی در راس این تعرضات نژادی- مذهبی بوده است. (Department of Justice, 2004)

بر اساس نظرسنجی های واشنگتن پست و شبکه ای بی بی سی، ۳۳٪ پاسخ دهندگان آمریکائی معتقد بودند که دین اسلام به خشونت علیه غیرمسلمانان گرایش دارد. در حالی که این آمار در سال ۲۰۰۲ تنها ۱۴٪ بوده است. از هر سه آمریکایی یک نفر در گذشته جملات منفی حاکی از تفرقه علیه اسلام شنیده و از هر چهار آمریکایی یک نفر دارای نگاه تبعیض آمیز و آمیخته به دشمنی به اسلام و مسلمانان است. (Deane, 2006) بر اساس گزارش سال ۲۰۰۶ شورای روابط اسلامی آمریکا، حدود ۱۹۷۲ مورد رفتار ضداسلامی در سال ۲۰۰۵ در آمریکا صورت گرفته و این نمایانگر بیشترین آمار گزارش شده از سوی این شورا در مقایسه با سال های پیشین است. گزارش های سالانه این شورا در این زمینه از بمب گذاری اوکلاهاماسیتی در سال ۱۹۹۵ تاکنون به طور سالانه منتشر شده است. این رفتارهای ضد مسلمانان در سال ۲۰۰۵ حدود ۲۹/۶ در صد نسبت به سال ۲۰۰۴ افزایش داشته است. (Council on American-Islamic, 2006) به طور کلی جرایم و خلاف های انجام شده علیه مسلمانان را می توان بر مبنای حقوق مدنی به موردهای تبعیض، آزار و اذیت، و بی حرمتی تقسیم نمود. این اعمال غیرقانونی از ۸۰ مورد در ۹ آوریل ۱۹۹۶ به ۲۴۰ مورد در اواسط سال ۱۹۹۷ افزایش یافت و به تدریج در طی چهار سال پیش از

وقوع رویدادهای یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به ۳۶۶ مورد رسید. پس از آن و در پی تشدید پوشش‌های خبری ضداسلامی، مسلمان ستیزی به شدت رشد فزاینده‌ای به خود گرفت تا حدی که از ۶۰۲ مورد در سال ۲۰۰۲ به ۱۰۱۹ مورد در سال ۲۰۰۳، ۱۵۲۲ مورد در سال ۲۰۰۴ و به حدود ۲۰۰۰ مورد در سال ۲۰۰۵ رسید. (Lobe, Sept. 2006) میزان جرم‌های نفرت علیه مسلمانان پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دارای رشد ۳۰۰ درصدی بوده است. (Lobe, Oct. 2006) شاید دیگر شگفت‌آور نباشد که چرا ۱/۴٪ پاسخ‌دهندگان آمریکائی معتقدند ارزش‌های مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان خشک و خشن می‌باشد. از هر ده آمریکایی، چهار نفر بیان داشتند که نگاهی تبعیض آمیز و منفی نسبت به اسلام دارند. (PEW, 2005)

از سوی دیگر، برخی از گروه‌های افراطی راست‌گرای ضد مسلمانان مانند نونازی‌ها، کله تراشیده‌ها، هویت مسیحی، و مشابه آنها با اقلیت یهودیان آمریکایی نیز سر ستیز دارند. اعضای این گروه‌ها بر این باورند که یهودیان تنها به دنبال حفظ منافع رژیم صهیونیستی بوده، و همیشه در حال طرح نقشه‌های شوم برای کسب قدرت و ثروت می‌باشند. حمله آمریکا به عراق را یک نقشه صهیونیستی معرفی کرده و در پایگاه‌های اینترنتی خود به طور مرتب موساد را به آموزش و فریب گروه القاعده برای اجرای حملات یازده سپتامبر متهم می‌کنند. در گزارشهایی استدلال کرده‌اند که جاسوسان اسرائیلی از وقوع این حملات تروریستی آگاهی داشته، اما هیچ عملی برای جلوگیری از آن انجام ندادند. حتی افرادی مانند کریستوفر بولین مدعی شده‌اند که اعضای یهودی دولت بوش نقش مهمی را در طرح این حملات ایفا نموده و پیش از حملات یازده سپتامبر نقشه حمله به عراق و دیگر کشورهای مسلمان خاورمیانه‌ای که با حضور آمریکا در منطقه مخالف بوده‌اند را با هدف تسلط آمریکا و اسرائیل بر منابع طبیعی این منطقه طراحی نمودند. (Anti-Defamation League, 2006) بر اساس گزارش سالانه مرکز اتحاد ضد افترا، ۱۷۵۷ حادثه ضد یهودی در سال ۲۰۰۵ در آمریکا روی داد که ۳٪ کاهش نسبت به سال ۲۰۰۴ داشته است، (ADL, 2005) اما اهمیت این آمار زمانی نشان داده می‌شود که شمار این حوادث را با وقوع ۱۴۳۲ مورد در سال ۲۰۰۱ مقایسه نماییم. (IAF, 2006)

۸- شکاف هژمونیک اطلاعاتی در رسانه‌های آمریکا

رسانه‌های جمعی باید پیش از تولید اخبار به کسب اعتبار در نزد افکار عمومی بپردازند. البته میزان اعتبار رسانه‌ها در سطح کلان نسبی بوده و از کشوری به کشور دیگر متفاوت می‌باشد؛ و در مورد آمریکا این میزان اعتبار در دوره‌های زمانی گوناگون متحول شده است. (Street, 2001: pp. 83 and 85) نگرش متداول در بین افکار عمومی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر این اساس شکل گرفت که آمریکا در جنگ علیه تروریسم دارای منافع حیاتی

می‌باشد. میانگین سطح حمایت عموم مردم از حمله نظامی به افغانستان ۸۰ درصد بود، که تداعی‌کننده حمایت ملت آمریکا از حضور نیروهایشان در جنگ جهانی دوم بود. در یک نظرسنجی انجام شده پس از ۱۱ سپتامبر، از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا بگویند کدامیک از رویدادهای ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم، و یا حمله پرل هاربر و جنگ جهانی دوم به لحاظ تاریخی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. نتایج بدست آمده نشان داد که دو سوم از افراد ۱۱ سپتامبر را انتخاب کردند، (Larson and Savych, 2005: pp. x- xxiii) در حالی که برخلاف جنگ اول خلیج فارس، بسیاری از آمریکایی‌ها و نیز متحدین رسمی آمریکا مانند فرانسه و آلمان با گسترش جنگ علیه تروریسم به عراق در سال ۲۰۰۳ به دلایل سیاسی، حقوقی و اخلاقی مخالفت کردند.

سه سال پس از اشغال نظامی عراق از سوی نیروهای غربی، دولت بوش با بحران مشروعیت دیگری روبرو گردید زیرا مطبوعات معتبر آمریکا به تدریج جانبداری خود را از سیاست‌های کاخ سفید در قبال "جنگ علیه تروریسم" زیر سوال بردند. در فاصله زمانی اواخر مه و اواسط ژوئیه ۲۰۰۴، برخی روزنامه‌های مهم آمریکا اعتراف کردند که گزارش‌هایشان از اتهامات دولت بوش علیه رژیم صدام حسین پیش از جنگ مارس ۲۰۰۳ غیرواقعی و بر اساس توصیه‌های کاخ سفید برای همکاری رسانه‌های آمریکایی با دولت و عدم انتقاد از این جنگ بوده است. در ۲۶ مه ۲۰۰۴، سردبیران بخش خارجی روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای بیان داشتند که زمانی که آنها از گزارش‌های خلاف واقعیت سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلستان درباره وجود تسلیحات کشتار جمعی در زرادخانه عراق و ارتباط احتمالی دولت بغداد با شبکه القاعده پرده برداشتند، زمامداران آمریکایی هیچ اعتنایی به این مطالب نکردند. حمله به عراق بر اساس کتمان حقایق و دروغ‌پردازی در گزارش‌های مسوولان آمریکایی، ادعاهای تایید نشده دستگاه‌های اطلاعاتی در مورد تهدید عراق، و اعتماد بی اساس به اطلاعات داده شده از سوی شبکه جاسوسان عراقی به آمریکا توجیه شد. چندی نگذشت که دست اندرکاران روزنامه واشنگتن پست نیز تاسف عمیق خود را از چاپ مقالات پیش از جنگ ۲۰۰۳ در راستای جانبداری از سیاست دولت بوش در براندازی رژیم بغداد به بهانه وجود "جنگ‌افزارهای نامتعارف" در دست بعضی‌های "متحد با تروریست‌های بین‌المللی" اعلام کردند. (Nohrstedt, 2004: pp. 1-3)

امروزه دیگر به رغم کارکرد رسانه‌ها، سخنرانی‌های سیاستمداران دولتی و شخص رئیس جمهور برای شهروندان آمریکایی همانند هفته‌ها و ماه‌های اول پس از بروز وقایع ۱۱ سپتامبر دارای جذابیت و باورکردنی نیست. الگوهای طراحی شده از سوی کاخ سفید در ایجاد یک سیستم مدیریت اطلاعاتی یا به عبارت بهتر «نظم گفتمانی» همانند شش سال پیش عمل

نمی‌کند و در نتیجه بر اثر فاصله زمانی بیشتر از گذشت رویدادهای تروریستی در قلمروی آمریکا تاکنون شاهد سقوط منحنی حمایت افکار عمومی از نبرد علیه تروریسم می‌باشیم. در نتیجه از احساسات پر شدت شهروندان آمریکایی نسبت به مساله تروریسم داخلی کاسته شده و آنها خواستار ارائه واقعیت‌ها در رسانه‌های گروهی می‌باشند.

۹- کاهش امنیت روانی آمریکایی‌ها پس از یازده سپتامبر

ادعای بوش مبنی بر آن که کشورش به مکانی امن تر تبدیل شده، شاید درست باشد، اما بوش تنها به امنیت عینی استناد می‌کند. امنیت بیشتر امری ذهنی و روانی است. نکته مهم این است که بزرگ‌نمایی تهدیدهای تروریستی باعث کاهش امنیت روانی شهروندان آمریکایی شده و دولت با جهت‌دهی نوعی ویژه از اخبار تولید و پخش شده از سوی رسانه‌های اصلی آمریکا احساس ناامنی ذهنی را در آمریکایی‌ها گسترش داده است. سیاست ضد تروریسم بوش مانند شمشیر دو دم عمل می‌کند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر دو نوع پوشش خبری مکمل در راستای حمایت از سیاست‌های دولت بوش در راستای تحریک افکار عمومی رواج پیدا کرد. اول، خبرسازی برای جلب حمایت مردم برای دفاع از آزادی و امنیت کشور خود با تاکید بر دسیسه‌ها و توطئه‌های گروه‌های تروریستی که اهداف و فعالیت‌هایشان علیه منافع آمریکا به عنوان تهدیدهای پرخطرتر و جدی‌تر در مقایسه با تمام تهدیدهای مشاهده شده در تاریخ آمریکا از جمله تهدید کمونیسم بین‌المللی در جنگ سرد مطرح شد. دوم، استفاده از مکانیسم تکرار در به یادآوری عمق فاجعه حملات یازده سپتامبر با تاثیرگذاری بر حافظه تاریخی افکار عمومی تا هیجان و ترس ایجاد شده بر اثر این حملات استمرار یابد و مردم در برابر محدود شدن آزادی‌های خود سر تسلیم فرود آورند. با این همه، افزایش نارضایتی مردمی از تداوم سیاست‌های نومحافظه‌کاران در مطالعات پیمایشی جدیدتر مشاهده می‌شود. به طور نمونه، در نظر سنجی شبکه سی ان ان نزدیک به ۶۰٪ مردم آمریکا بیان داشتند که جنگ علیه تروریسم به ویژه در عراق، کشورشان را کمتر در برابر حملات تروریستی مصون نگه داشته است. (CNN, 2005 and ABC News, 2007) سیاستمداران آمریکایی سعی در سوء استفاده هنرمندانه از ترس از دشمن ناشناخته و بیم طبقه متوسط اجتماعی از تغییر در راه و روش زندگی عادی داشته‌اند، اما سیاست ضد تروریسم آنها فارغ از تحلیل تمام پیامدهای سیاسی و اقتصادی-اجتماعی طرح ریزی و اجرا شده است.

۱۰- تلفات و زخمی شدگان نظامی آمریکا

از آغاز جنگ عراق در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ تا ۱۷ دسامبر ۲۰۰۶، ۲۹۴۷ نظامی آمریکایی کشته شدند. (White, 2006) درصد میانگین تلفات و زخمی شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه ۲۰۰۵ نسبت به دوره های پیشین به استثناء دوره انتقالی بالاتر بود. میانگین ۴۸۳ نفری تلفات ماهانه به ۴۹۱ نفر در فاز اول اشغال عراق، ۴۱۵ نفر در مدت اشغال رسمی و ۸۶۸ نفر در طی دوره انتقالی افزایش یافت. این آمارها نمایانگر هزینه سنگین تحمیل شده بر ارتش آمریکا است. تا دسامبر ۲۰۰۶، حدود ۲۲۲۲۹ سرباز آمریکایی زخمی شده و ۲۰٪ آنها دچار آسیب های جدی مغزی و ستون فقرات شده بودند. با وجود پیش بینی های کاخ سفید مبنی بر کاهش خشونت پس از انتخابات، حملات روزانه بیشتر هم شده است و به نظر امیدی در کوتاه مدت برای ایجاد صلح و ثبات در سراسر قلمروی عراق وجود ندارد. (Bennis, 2005)

۲۵۵ نفر غیرنظامی شامل ۹۱ آمریکایی پس از پایان نبردهای اصلی در اول ماه مه ۲۰۰۳ در عراق کشته شدند. این در حالی است که تنها هفت پیمان کار خصوصی در جنگ اول خلیج فارس کشته شده بودند. از این گذشته، عراق خطرناک ترین مکان جغرافیایی برای فعالیت روزنامه نگاران معرفی شده است. ۶۶ خبرنگار که برای رسانه های بین المللی در عراق تا اوت ۲۰۰۵ فعالیت داشتند، جان خود را از دست دادند. در مقایسه، شمار تلفات در بین خبرنگاران در جنگ ویتنام ۶۳ نفر بود. نیروهای نظامی آمریکا دست کم مسئول مرگ یازده نفر از کارمندان شبکه های غربی و منطقه ای مانند بی بی سی و سی ان ان، الجزیره و رویترز بوده اند. (Bennis, 2005) شمار روزنامه نگاران کشته شده در عراق بر اساس آمار آوریل ۲۰۰۷ بالغ بر ۱۰۶۶۹ نفر بود، و ۱۴ نفر از آنها به دست نیروهای نظامی امریکایی جان باختند. (White, 2007)

۱۱- هزینه های اجتماعی نیروهای نظامی

با اعزام نیروهای نظامی به عراق، افغانستان و سایر نقاط جهان، سربازان آمریکایی مجبور شده اند که زمان طولانی تری را در شرایط بسیار خطرناک و دشوار نسبت به آنچه که انتظار داشتند، بگذرانند. امروزه میانگین زمان گردش مأموریت نظامیان آمریکایی در عراق ۱۵ ماه می باشد. بسیاری از سربازان ارتش دو دور کامل مأموریت در جنگ علیه تروریسم داشته اند. در اوت ۲۰۰۵ ژنرال ریچارد مایر هشدار داد که ممکن است سومین دور مأموریت برای کادر ثابت ارتش مورد نیاز باشد. (Burgess, 2005)

بسیاری از منتقدین قانون "جلوی ترک خدمت را گرفتن" معتقدند که این امر موجب تضعیف روحیه نظامیان شده و این سیاست که از بازگشت نیروهای نظامی که زمان مأموریتشان پایان یافته، پرهیز می نماید عامل اصلی استرس غیر جنگی برای سربازان در

ماموریت های بلند مدت است. ۵۲٪ سربازان بیان داشته اند که نگران ماموریت های مکرر و بلند مدت هستند. تا مه ۲۰۰۵ این قانون در مورد ۱۴۰۸۲ نظامی یعنی به طور تقریبی ۱۰٪ کل نیروهای نظامی آمریکایی در حال خدمت در عراق اعمال می شده است. (Hagenbeack, 2005) در واقع ماموریت های بلند مدت و افزایش استرس سربازان در حین خدمت، به زندگی خانوادگی این افراد نیز آسیب وارد آورده است. حدود ۶۰٪ نظامیان متاهل آمریکایی همسران خود را طلاق داده اند و این روند رو به افزایش است. در سال ۲۰۰۴، ۳۳۲۵ نظامی متاهل به زندگی مشترک خود پایان دادند که این رقم ۷۸٪ بیشتر از سال ۲۰۰۳ و هم زمان با شروع جنگ عراق بوده است. این آمار حدود ۳/۵ برابر بیشتر از آمار مشابه در سال ۲۰۰۰ می باشد. (Zoroya, 2005)

از دیگر هزینه‌های جنگ علیه تروریسم می توان به کاهش روزافزون حمایت خانواده‌های آمریکایی از ثبت نام و نام نویسی فرزندانشان در ارتش اشاره کرد. در نوامبر ۲۰۰۴، ۳۱٪ از خانواده‌ها بیان داشتند که احتمالاً فرزندان خود را به پیوستن به نیروهای نظامی تشویق می نمایند، و در مه ۲۰۰۵ این رقم به ۲۵٪ تنزل یافت. (Philpott, 2005)

ج- هزینه های سیاسی سیاست ضد تروریسم دولت بوش

۱۲- نقض حقوق بشر پس از یازده سپتامبر

پس از یازده سپتامبر دولت بوش در موارد بی شماری آزادی های مدنی را با توجه به توجیه جنگ علیه تروریسم نقض کرده است و این قانون شکنی ها پس از اشغال عراق شدت یافته است. در زیر به شرح آشکارترین موارد اشاره می شود:

(۱) حقوق اقلیت ها به ویژه آمریکایی های عرب و مسلمان پایمال شده، به طوری که پس از سپتامبر ۲۰۰۱، دولت واشنگتن نزدیک به ۱۱۰۰ نفر از اقلیت های مسلمان را بدون داشتن اتهام مشخص برای هفته ها و حتی ماه ها مورد بازجویی و بازداشت قرار داده است.

(۲) براساس لایحه ممنوعیت پرواز که درمورد فهرست های نظارت پرواز خطوط هوایی امریکا می باشد، افراد مظنون درجه اول، عرب ها می باشند و از آنجا که بسیاری از نام های عربی مشابه یکدیگر است، این امر باعث ایجاد دردسر و آزار گروه کثیری شده است. اتحادیه آمریکایی آزادیهای مدنی از سوی موکلین خود بارها نسبت به استفاده دولت واشنگتن از "فهرست پرواز ممنوع" (No-Fly List) به دادگاه های این کشور شکایت کرده است. این فهرست باعث شده که مسافران هواپیما به دلیل تشابه اسمی با افرادی که مشکوک به مشارکت در عملیات تروریستی می باشند؛ و یا قیافه آنها به نظر ماموران فرودگاه ها و یا خلبان هواپیما به تروریستهای خاورمیانه ای "شبهه" است، مورد بازجویی و تفتیش بدنی قرار گرفته و حقوق مدنی آنها زیر پا گذاشته شود. (Babies, 2005; Shukovsky, 2004, Schulte, 2001)

۳) اعمال تبعیض های شغلی به مهمترین مشکلات مسلمانان و اعراب تبدیل شده و بر اثر پخش اخبار منفی رسانه ها حتی بخش خصوصی نیز در این گونه تبعیض قائل شدن مشارکت داشته است.

۴) قانون میهن پرستی (Patriot Act) که با فوریت پس از رویدادهای یازده سپتامبر در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۱ تصویب شد و در ۲۰۰۶ تمدید شد، اختیارات دولت و مراجع ذیربط در ورود به حریم خصوصی شهروندان را به طور فزاینده ای گسترش داده است. یکی از سوال برانگیزترین ماده در این سند به اصلاح قانون مراقبت از جاسوسی خارجی (Foreign Intelligence Surveillance Act (FISA)) سال ۱۹۷۸ که برای کنترل و محدودسازی استفاده از مراقبت الکترونیک برای گردآوری اطلاعات جاسوسی خارجی وضع شده بود، مربوط می شود.^۱ از اختیارات بیشتر دولت می توان به موارد زیر اشاره کرد: گسترش شنود تلفنی بدون داشتن مجوز رسمی از دادگاه، خواندن پست الکترونیکی و نامه های خصوصی افراد در اداره پست، بازداشت نامحدود هر شخصی که دادستان او را تهدید علیه امنیت ملی بداند، ورود بدون حکم مراجع قضایی به منزل و محیط کار، کسب اختیارات فوق العاده دولت در تحقیقات مخفی علیه مخالفان ضد جنگ که از روش های صلح آمیز مانند راه پیمایی استفاده می کنند. از عملیات مشکوک می توان به حضور پلیس مخفی ها در این راه پیمایی ها و شناسایی رهبران و سازمان دهندگان اشاره کرد. در موارد بیشماری نیروهای مشترک ضد تروریسم اف.بی.آی، از تظاهرکنندگان و مخالفان سیاسی و حتی خانواده و دوستان این افراد بازجویی نموده است که این گونه اقدامات سوء استفاده از قدرت برای ترساندن افراد از برپایی و شرکت در راه پیمایی های ضد جنگ می باشد. مقامات حکومتی بارها از برپایی راه پیمایی از سوی گروه های ضد جنگ جلوگیری کرده اند و در صورت اعطای مجوز با اعزام نیروهای گارد ملی با اسب، ایجاد موانع در مسیر راه پیمایی و استفاده از اسپری فلفل، باتون و حتی دستگیری برخی از شرکت کنندگان در صدد ایجاد وحشت برآمده اند. (Bovard, 2004) جورج بوش از سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۱۷ دسامبر ۲۰۰۵، بیش از سی بار اجازه اجرای برنامه سری شنود را به آژانس امنیت ملی برای خواندن پیام های الکترونیک و مکالمه های بین المللی مردم در قلمروی امریکا صادر کرده است. (Shrader, 2005)

مدافعان حقوق و آزادی های مدنی در آمریکا فرمان بوش برای شنود سری مکالمات آمریکایی ها را که بر خلاف رویه های در نظر گرفته شده در "قانون مراقبت از جاسوسی

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این قانون، ر ش به،

Richard Henry Seamon and William Dylan Gardner, "The Patriot Act and the Wall between Foreign Intelligence and Law Enforcement," *Harvard Journal of Law & Public Policy*, V. 28, N. 2, Spring 2005.

خارجی "انجام شده را غیرقانونی و مغایر با قانون اساسی آمریکا معرفی کرده‌اند. این قانون در سال ۱۹۷۸ برای جلوگیری از فعالیت سیا و سایر نهادهای اطلاعاتی آمریکا برای جاسوسی علیه شهروندان آمریکایی به تصویب رسیده بود. به بهانه مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت جامعه آمریکایی، بوش بارها از اکتبر ۲۰۰۱ تا کنون دستور شنود مخفیانه مکالمات تلفنی و پیام‌های اینترنتی بین‌المللی افرادی که در آمریکا زندگی می‌کنند را صادر کرده است. آژانس امنیت ملی در دولت بوش در صدد است تا مجوز مراقبت از جاسوسی داخلی با شنود مکالمات تلفنی داخلی بین ایالات و شهرهای مختلف آمریکا را نیز اخذ کند. در گذشته، این‌گونه شنودهای این نهاد امنیتی محدود به سفارتخانه‌های خارجی در این کشور می‌شد. (Bush, 2005)

۵) به ماموران فدرال اجازه داده شده که به استراق سمع گفتگوی بین زندانیان خارجی با وکلای مدافع آنها در مواردی که اتهام ارتکاب جرائم و فعالیت‌های تروریستی است، بپردازند. ۶) استفاده از دادگاه‌های نظامی به جای دادگاه‌های مدنی برای رسیدگی به پرونده‌های اتباع بیگانه مظنون به دخالت در عملیات تروریستی زیرا در این دادگاه‌ها به میزان بسیار کمتری به حقوق متهمین احترام گذاشته می‌شود. گرچه این افراد در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند اما مفاد کنوانسیون ژنو در مورد آنها به اجرا در نمی‌آید.

۷) دادن مسوولیت و اختیارات جاسوسی علیه شهروندان آمریکایی به سازمان سیا بر خلاف قانون ۱۹۴۷ این سازمان مصوبه کنگره که سیا را از اقدامات پلیسی، فرستادن احضاریه به اشخاص برای حضور در دادگاه و یا کار ویژه‌های امنیت داخلی ممنوع نموده است. (Herbert, 2004: pp. 36-37)

۸) بازجویی، تصرف دارایی و زندانی نمودن افراد طبق قانون اساسی آمریکا باید صورت پذیرد، و هیچ مرجع ذیصلاحی حق نقض و انکار حقوق شهروندی را ندارد. با این وجود، دولت بوش معتقد است که اگر حکومت از سند و مدرک دیگری با نام "مجوزهای امنیت ملی" استفاده نماید، این تضمین‌های حقوق بشری در قانون اساسی دیگر اعمال نمی‌شود و این رویه مخالف اصل چهارم اصلاحیه قانون اساسی آمریکا می‌باشد. (Willing, 2006)

۹) در فرآیند تهیه فرم دادخواست از سوی قاضی برای احضار فرد به دادگاه، اساساً موضوع تفکیک قوا مطرح است و ماموران دولت فدرال باید ادله کافی برای کسب این مجوز ارائه نمایند. دولت بوش با استفاده از مجوزهای امنیت ملی این اصل قانون اساسی را زیر پا گذاشته است و ماموران فدرال با دسترسی به گزارش‌های ثبت شده از افراد بدون نیاز به داشتن مجوز از دادگاه، صدور حکم را برای خود لازم نمی‌دانند. یکی از قضات دادگاه‌های فدرال به نام ویکتور ماررو این اقدامات را مخالف نخستین و چهارمین اصل قانون اساسی می‌

داند، اما بر اساس گزارش واشنگتن پست اف بی آی بیش از ۳۰۰۰۰ حکم امنیت ملی تنها در سال ۲۰۰۵ صادر نمود. (Gellman, 2005)

۱۰) تا پیش از یازده سپتامبر شمار کمی از مردم آمریکا با قانون "شاهدان اصلی" آشنا بودند. این قانون به نیروهای پلیس برای به دست آوردن شهادت شاهدهی بالقوه که به نظر می‌رسد احتمالاً حکم احضار قانون را نادیده بگیرد و یا فرار نماید، اجازه حکم بازداشت و زندانی کردن فرد را می‌دهد. در پی حملات ۱۱ سپتامبر، دولت بوش بارها از این قانون سوء استفاده نموده و افرادی را مورد بازداشت قرار داده که ادله کمی برای متهم کردن آنها وجود داشته است. بازداشت بسیاری از افراد متهم به تروریسم مبنای عقلانی و الزام حقوقی نداشته است. (Fainaru, 2002)

۱۱) بوش پس از یازده سپتامبر ادعا نمود که دولتش حق دستگیری هر شخص در جهان را به طور نامحدود دارا می‌باشد. این دستور مدت‌ها پیش به وزیر دفاع ابلاغ شده و دادستان کل آمریکا نیز در حمایت از وی بیان داشته است که رئیس‌جمهور می‌تواند رویه‌ها و پادمان‌های عادی قانون اساسی را نادیده بگیرد. (NCL, 2004 and USDOJ, 2005)

۱۲) دولت بوش بیان نموده که کنوانسیون ژنو را در مورد زندانیان متهم به عملیات تروریستی اجرا نمی‌کند اما رفتار آنها با زندانیان انسانی است. هنگامی که شماری از اعضای کنگره درباره این سیاست از دادستان کل سوال نمودند، وی بیان داشت رئیس‌جمهور می‌تواند به سازمان سیا دستور دهد که در مورد زندانیان خاصی از رفتار غیرانسانی استفاده شود، اما این نوع رفتارها عاری از شکنجه خواهد بود. هم‌اکنون در مورد کاربرد شکنجه در بازجویی‌ها در زندان‌های مخفی سیا در اروپا و یا در کشورهایی مانند مصر، سوریه و ازبکستان که برخی از دستگیرشدگان به آنجا فرستاده شده بودند، به تفصیل گزارش‌هایی تهیه می‌شود. (Gray, 2006) سوال این است که اگر دولت بوش دستور شکنجه در خارج از قلمروی آمریکا (مانند گوانتانامو واقع در خاک کوبا) را صادر نماید در حالی که این‌گونه اقدامات در درون این کشور غیرقانونی می‌باشند، آیا مقامات آمریکایی از اتهام ارتکاب اعمال ضد حقوق بشری خود مبرا خواهند بود؟

۱۳) در قانون اساسی آمریکا رویه‌های مشخصی برای متهم نمودن فرد و حقوقی که وی از آن برخوردار می‌باشد، بیان شده است. در نخستین اصلاحیه قانون اساسی مقرر شده که متهم باید از حق فوری برای دسترسی به وکیل و یک دادرسی علنی پیش از حضور در برابر هیئت منصفه برخوردار باشد. اندکی پس از یازده سپتامبر بوش بیان داشت که شخص رییس‌جمهور تصمیم می‌گیرد چه کسی به وسیله هیئت منصفه در دادگاه غیر نظامی و چه کسی در دادگاه نظامی محاکمه شود. (Bumiller, 2001) نهادهای امنیتی و انتظامی آمریکا با توسل به

قوانین جدید در حریم شخصی شهروندان بیگناه آمریکایی و حتی اتباع سایر کشورها به بهانه مبارزه با تروریسم رخنه کرده، و آزادی‌های مدنی آنان را محدود می‌سازند.

۱۳- تضاد در ماده یک و دو قانون اساسی آمریکا

قانون اساسی آمریکا وظیفه سیاست‌گذاری نظامی-دفاعی را در ماده یک به کنگره و در ماده ۲ به قوه مجریه تفویض نموده است. (Herbert, 2004, p. 223) پس در قانون اساسی آمریکا نوعی پارادوکس در مدیریت نیروهای مسلح وجود دارد که این امر به یک موضوع مساله دار در تاریخ این کشور به ویژه پس از جنگ ویتنام در مورد حق رئیس‌جمهوری برای اعزام نیروهای نظامی به موقعیت‌های جنگی بدون نیاز به تصویب کنگره تبدیل شده است. تلاش بوش در تابستان ۲۰۰۲ مبنی بر متقاعد ساختن کنگره در مورد تهدید سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و تصویب همزمان مجلس نمایندگان و سنا در اکتبر ۲۰۰۲ در دادن اختیار قانونی به رئیس‌جمهوری برای حمله به عراق نگرانی تاریخی بیان شده را با توجه به نگرش نومحافظه کاران متبلور شده در دکترین یکجانبه گرایی و استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ که استفاده از زور را مشروع می‌شمارد، نمودار می‌سازد.

مخالفان اعزام نیرو از سوی رئیس‌جمهوری بدون نیاز به تصویب کنگره بیان می‌دارند که بنیان‌گذاران قانون اساسی براین باور بوده‌اند که با دادن این حق به کنگره، ملت آمریکا را در برابر سیاست‌های یکجانبه‌گرایی قوه مجریه که اغلب خواهان سیاست‌های جنگی می‌باشد، حفظ نماید. آنها معتقدند که در تاریخ این کشور نیروهای نظامی بیش از ۱۰۰ بار به جبهه‌های جنگ اعزام شده‌اند که تنها پنج بار دستور آن از سوی کنگره صادر شده است. اگرچه کنگره در سال ۱۹۹۱ به دنبال قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت سازمان ملل حمله به عراق را تصویب نمود، اما این به معنای تفویض اختیارات قانونی کنگره به شورای امنیت نبوده است که فرض شود هرگاه در قطعنامه‌های این شورا یا معاهده‌های بین‌المللی دیگر استفاده از نیروی نظامی ضدکشوری صادر گردد، نیازی به تصویب کنگره و سنا نباشد. اگر در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۱ به رئیس‌جمهوری اختیار داده شده که از تمام امکانات علیه هر سازمان یا شخصی که حملات یازده سپتامبر را طراحی کرده، اجرا نموده و یا به اجرای آن کمک نموده استفاده کند، منظور اقدام نظامی علیه شبکه تروریستی القاعده بوده است. بوش فراتر از این اختیارات حرکت نموده است. (Herbert, 2004, pp. 224-5)

۱۴- کاهش محبوبیت بوش در بین شهروندان آمریکایی

بوش در حالی هفتمین سال ریاست جمهوری خود را سپری می کند که طبق نظرسنجی ۲۷ فوریه شبکه خبری سی بی اس، حمایت افکار عمومی آمریکا از وی به پایین ترین حد خود در طول دوران ریاست جمهوری رسیده است، به طوری که امروزه ۵۰٪ مردم آمریکا از عملکرد دولت وی ناخشنود بوده و تنها ۴۳٪ موافق بوده اند. ۵۴٪ از پاسخ دهندگان (بالاترین درصد پس از شروع جنگ در نوامبر ۲۰۰۳)، حمله به عراق را اشتباه فاحشی تلقی کرده اند. ۵۱٪ معتقدند که بوش نگران وضعیت زندگی آنها نیست. در نهایت، میانگین نظرسنجی های مهم انجام شده از تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۰۶ نشان داد که درصد رضایت شهروندان آمریکایی از عملکرد دولت بوش به ۳۹٪ کاهش یافته است. (Public Perception, 2007)

۱۵- افزایش احساسات ضد آمریکائی در جهان

بر اساس نظر سنجی مرکز پیو در ژوئیه ۲۰۰۵، احساس تنفر از کشور آمریکا به طور فزاینده ای آشکار بود؛ و سیاست های دولت بوش تصویر آمریکا را در افکار عمومی دنیا به شدت منفی و خشن نموده است. مطالعه ای مقایسه ای در ۲۳ کشور نشان داد که آمریکا به عنوان کشوری که بیشترین تاثیر منفی را بر جهان داشته، شناخته شده است. (PIPA, 2005) اکثریت مردم ایران، اندونزی، پاکستان، ترکیه، اردن، سوریه و لبنان، آمریکا را به عنوان تهدید نظامی علیه امنیت ملی خود در نظر می گیرند. اگرچه افکار عمومی در جهان به صورت مستقیم بر فرایند سیاستگذاری دولت بوش تاثیر ندارد، اما مخالفان و منتقدین در کشورهای انگلستان، ایتالیا و اسپانیا توانستند دولتهای متبوع خود را به دلیل حمایت از "جنگ علیه تروریسم" آمریکا مورد نکوهش قرار دهند. از آنجایی که پیامدهای منفی اقتصادی، سیاسی و نظامی اقدامات جنگ طلبانه دولت بوش در کشورهای مسلمان و عرب بیشتر دیده می شود، احساسات ضد آمریکایی در این کشورها آشکارتر بوده است. اکثریت شهروندان آمریکائی از گسترش این احساس تنفر از سیاست های دولت بوش آگاهی دارند و تنها ۲۶٪ از آنها فکر می کنند سیاست های دولت بوش مورد پسند و رضایت جهانیان است. (PEW, 2005) یک نظر سنجی نوامبر ۲۰۰۶ از مردم سه کشور انگلستان، مکزیک و کانادا نشان داد که آنها بوش را به عنوان دومین تهدید بزرگ علیه صلح جهانی پس از بن لادن می شناسند. احساسات ضد آمریکایی و نگرش منفی به عملکرد دولت بوش در کشورهای اسلامی بسیار گسترده تر بوده است. (Public Perception, 2007)

۱۶- شکست هژمونی خیرخواهانه و ناامنی جهانی

دولت بوش و حامیان نومحافظه کارش پیامدهای منفی اقتصادی-سیاسی حمله به عراق را هرگز پیش‌بینی نمی‌کردند و نیز در محاسبه نوع و شدت واکنش‌های جهانیان به یکجانبه‌گرایی و استفاده آمریکا از زور دچار اشتباه شدند. بحث بر سر نیاز به برقراری "هژمونی خیرخواهانه" که پس از فروپاشی شوروی آغاز شد، براساس نظریه گروهی از اندیشمندان نو محافظه کار بانفوذ مانند چارلز کراتامر، ویلیام کریستال و دیگران طراحی شده بود. این افراد استدلال می‌کنند آمریکا باید از قدرت برترش برای کسب هژمونی خیرخواهانه بر تمام نقاط دنیا استفاده نماید تا توانایی برخورد را با تهدیدهای امنیتی ناشی از سیاست‌های کشورهای یاغی داشته باشد. این سیاست سلطه طلبانه به سه دلیل زیر با شکست روبرو شده است: (۱) استثناء گرایی امریکایی استوار بر این باور که آمریکا در مواردی که دیگر کشورها نتوانند، می‌تواند از قدرتش استفاده کند، زیرا امریکایی‌ها با فضیلت تر از دیگران هستند. (۲) محدودیت‌های شدیدی در مورد توجه مردم آمریکا به سیاست خارجی و تخصیص منابع مالی برای طرحهایی که در خارج از قلمرو آمریکا صورت می‌گیرد، وجود دارد. از دید مردم آمریکا جنگ علیه تروریسم منافع آشکاری برای آمریکا نداشته است. اگر چه هر دو جنگ در افغانستان و عراق پس از یازده سپتامبر با حمایت قاطع افکار عمومی شروع شد، اما تداوم این حمایت‌ها نامشخص است زیرا اکثریت امریکایی‌ها تمایلی به امپریالیسم ندارند. و (۳) استراتژی هژمونی خیرخواهانه به طور ذاتی دارای مشروعیت نمی‌باشد. اغلب انتقادهای از دخالت آمریکا و انگلستان در عراق از سوی جهانیان بیشتر بر این اساس بوده که واشنگتن و لندن مجوزی از سوی شورای امنیت سازمان ملل برای این حمله دریافت نکردند و آنچه در عراق به بهانه ایجاد دولتی دموکراتیک به جای رژیم دیکتاتوری صدام حسین انجام می‌دهند، توجیه کننده کافی برای این تهاجم و اشغال نظامی نبوده است. مطرح شدن دیپلماسی تحول خواهانه نشان داد که استفاده از مفاهیمی مانند تغییر رژیم از راه زور، یک جانبه‌گرایی و هژمونی امریکایی نیاز به یک بازتعریف برای جلوگیری از غلبه یافتن هزینه‌ها بر منافع دارد. (Fukuyama, 2006)

بخش سوم- نتیجه گیری

اگر در ابتدای جنگ علیه تروریسم تحلیل گران سیاسی برجسته ای در جهان حملات یازده سپتامبر را به عنوان فرصت ایده آلی برای اجرای سیاست‌های نو محافظه‌کارانه دولت بوش معرفی می نمودند، امروزه این گونه تحلیل‌ها در محافل علمی بسیار کم‌رنگ شده است. با تحلیل سود و زیان سیاست‌های عمومی می‌توان دریافت که سیاست‌های جنگ علیه تروریسم بوش برای حفظ امنیت و منافع ملی آمریکا و حتی در چشم اندازی گسترده تر برای

جامعه جهانی بر اثر شکست در رویارویی با گروه های تروریستی بین‌المللی، تضعیف سازمان ملل، نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل، و عدم توجه به اهمیت رژیم خلع سلاح برای تامین امنیت جهانی پر هزینه بوده اند. در این پژوهش نشان داده شد که سیاست‌های نامعقول کاخ سفید هزینه‌های سنگینی را در تمام عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای جامعه آمریکا به همراه داشته است. در سنجش منافع- هزینه های سیاسی و اقتصادی سیاست های یک قدرت بزرگ باید بین هزینه های تحمیل شده بر نظام اقتصادی و جامعه آن کشور و منافع- هزینه های کلی برای نظام جهانی تمایز قائل شویم. به طور نمونه، جنگ و اشغال عراق در کوتاه مدت برای اقتصاد بین الملل پرهزینه بوده، و میزان این هزینه ها به عوامل بیشماری از جمله طول مدت اشغال نظامی خارجی، تداوم وضعیت نامشخص و بی ثبات کنونی، و پیامد افزایش قیمت نفت و سایر کالاهای اساسی بستگی دارد. به همین نحو، سیاست ضد تروریسم بوش نه تنها برای جامعه آمریکایی هزینه هایی را در بر داشته، بلکه سایر ملتها و دولت‌ها نیز متحمل هزینه‌هایی شده اند. به طور مثال، سیستم کامپیوتری از پیش جداسازی مسافران (کاپز) (Computer Assisted Passenger Prescreening System (CAPPS)) برای مقابله با تهدید تروریسم از سوی اداره امنیت حمل و نقل آمریکا به کار می‌رود. در این سیستم اسامی افرادی که به دلایلی تهدیدی برای امنیت مسافران و خطوط هوایی تصور می شوند در فهرستی نگهداری می شود تا از سفر آنها با هواپیما در این کشور جلوگیری شود. در سال ۲۰۰۳، این اداره پیشنهادی را برای گسترش این سیستم ارائه کرد اما به دلیل مخالفت حقوقدانان ها و مدافعین قانون اساسی آمریکا پذیرفته نشد. هم اکنون، گزینش برای جداسازی امنیتی ثانوی (Secondary Security Screening Selection (SSSS)) که با کلمه اختصاری (اس اس اس اس) روی کارت پرواز برخی از مسافران مشخص می شود، اقدامی برای امنیت فرودگاه در آمریکا بشمار می‌آید و به این معنا می باشد که برخی از مسافران به طور تصادفی برای بازرسی‌های بیشتر گزینش می شوند. البته مسافران مشکوک به دلایلی مانند نداشتن بار و چمدان، پرداخت نقدی برای بلیط، خریداری بلیط در لحظات آخر پرواز، نداشتن کارت شناسایی معتبر، شهروند کشورهای "حامی تروریسم" بودن، و با شکل و شمایل مشابه "تیپ" تروریست بودن به طور غیرتصادفی در این فهرست گزینش شده‌ها قرار داده می شوند. بسیاری از ما ایرانی ها در سفرهای خارجی به اروپا، آمریکا و کانادا قرار گرفتن در این فهرست را تجربه کرده و ساعتها برای بازرسی چمدان‌ها و بازرسی‌های فردی در فرودگاه‌ها معطل شده ایم. خطوط هوایی کشورهای اروپایی که به مقصد آمریکا پرواز می کنند، ناگزیر به گردآوری و قرار دادن اطلاعات شخصی مسافران خود در اختیار مقامات آمریکایی شده‌اند. با اتخاذ سیاست

ضدتروریسم و تصمیم‌های جدید برای افزایش امنیت مسافرت‌های هوایی بسیاری از مسافران غیر آمریکایی باید هزینه‌های آشکار اتلاف وقت و فشارهای عصبی غیر لازم را پرداخت کنند. گرچه تحلیل هزینه-منفعت سیاست ضدتروریسم به دلیل دشواری سنجش ارزش پولی تمام هزینه‌ها و منافع به طور کامل ارائه نشد، اما کاربرد این روش از دو جهت اهمیت داشت. نخست آن که این تحلیل به شناسایی و مطالعه نقاط ضعف سیاست "جنگ علیه تروریسم" بوش کمک کرد. دیگر آن که استفاده از این روش برای بررسی پیامدهای سیاسی و اجتماعی سیاست بوش برای مبارزه با تهدیدهای امنیتی جدید بر گرفته از پدیده تروریسم بین‌المللی نشان داد که دولت آمریکا به تمام هزینه‌های برنامه‌های ضد تروریسم خود برای ملت آمریکا و جامعه جهانی توجه نکرده است. به ویژه نیاز مبرمی برای گردآوری و تحلیل آمار و اطلاعات دقیق در مورد هزینه‌های غیرمستقیم سیاسی این برنامه‌ها وجود دارد. سنجش هزینه‌ها و منافع غیر مستقیم این سیاست دولت بوش به طور کامل امکان‌پذیر نبود، اما اهمیت توجه به تمام پیامدهای داخلی و بین‌المللی آن آشکار شد.

جدول ۱- شاخص های مهم در تحلیل سود و زیان سیاست ضد تروریسم دولت بوش، ۲۰۰۱-۲۰۰۷

الف- شاخص های اقتصادی	
وارد ها	بازده ها
بررسی مقایسه‌ای بودجه آمریکا در ۶ سال گذشته بودجه نظامی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بودجه اختصاص یافته به نهادهای جدید امنیتی هزینه های جنگ عراق هزینه های برنامه های جدید تسلیحاتی هزینه کمک های نظامی به هم پیمانان	درآمد سرانه نرخ رشد اقتصادی میزان درآمد حاصله از توریسم ارزش صادرات و واردات میزان سرمایه گذاری آمریکا در خاورمیانه میزان سرمایه گذاری خارجی در آمریکا جایگاه نسبی آمریکا در نظام بین الملل
ب. شاخص های اجتماعی	
وارد ها	بازده ها
قوانین ضد تروریسم دولت بوش مانند "قانون میهن پرستی" بسترسازی فرهنگی برای ادامه جنگ علیه تروریسم ترویج ترس از تروریسم در رسانه های جمعی اختیارات نهادهای مجری قانون مانند اف بی آی سیاستهای جدید در قبال پناهندگان و مهاجران خارجی	وضعیت گروه های اقلیت به ویژه اعراب و مسلمانان در آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر میزان جرائم انزجار آفرین شمار گردشگران خارجی شمار دانشجویان خارجی در دانشگاهها ضریب امنیت داخلی ضریب امنیت خارجی
ج- شاخص های سیاسی	
وارد ها	بازده ها
قوانین ضد تروریسم وضع شده در نهادهای سیاست گذاری امنیتی دولت حمایت از دولتهای اقتدارگرای طرفدار سیاست ضد تروریسم بوش قوانین بین المللی ضد تروریسم وضع شده در سازمان ملل قوانین ضد تروریسم وضع شده در نهادهای چند ملیتی مانند ناتو و اتحادیه اروپا	ضریب آزادی های مدنی و سیاسی با سنجش میزان نقض حقوق بشر مردم آمریکا شکاف بین افکار عمومی و مواضع رسمی دولت بوش شکافهای آشکار بین مواضع رسمی دولت بوش و مواضع مخالفان در کنگره شکافهای آشکار بین مواضع رسمی دولت بوش و مواضع دولتهای هم پیمان آمریکا شکافهای آشکار بین مواضع رسمی دولت بوش و مواضع سایر دولتها در جهان میزان احساسات ضدآمریکایی در جهان با افزایش میزان نقض حقوق بشر غیر آمریکایی ها

جدول ۲- تحلیل مهمترین هزینه‌های سیاست ضد تروریسم بوش

الف- هزینه های اقتصادی سیاست ضد تروریسم دولت بوش

۱- تغییر قوانین مالیاتی برای جلب حمایت سرمایه‌داران بزرگ از جنگ علیه تروریسم و افزایش شکاف طبقاتی

۲- دگرگونی جمعیتی و تاثیر آن بر چشم انداز اقتصادی آمریکا

۳- اولویت‌بندی‌های اشتباه در تخصیص بودجه میان وزارتخانه‌ها

۳-۱ وزارت آموزش و پرورش

۳-۲ علم و فناوری

۳-۳ محیط زیست

۳-۴ حفاظت از زیر ساخت های حیاتی کشور

۳-۵ حفاظت از واحد های صنعتی شیمیائی

۳-۶ امنیت داخلی

۳-۷ وزارت دفاع و هزینه های سنگین نظامی جنگ علیه تروریسم

۳-۸ وزارت انرژی

۴- هزینه‌های اقتصادی و امنیتی ناشی از کاهش نیروهای واکنش سریع

۵- هزینه‌های اقتصادی تحمیل شده بر خانواده های نظامی

۶- هزینه‌های درمان و مراقبت پزشکی و روانپزشکی رزمندگان

ب. هزینه های اجتماعی سیاست ضد تروریسم دولت بوش

۷- افزایش جرم های نفرت علیه اقلیتهای مذهبی در پی مقدس نمائی جنگ علیه تروریسم

۸- شکاف هژمونیک اطلاعاتی در رسانه های آمریکا

۹- کاهش امنیت روانی شهروندان آمریکائی پس از یازده سپتامبر

۱۰- تلفات و زخمی شدگان نظامی آمریکا

۱۱- هزینه های اجتماعی نیروهای نظامی

ج- هزینه های سیاسی سیاست ضد تروریسم دولت بوش

۱۲- نقض حقوق بشر پس از یازده سپتامبر

۱۳- تضاد در ماده یک و دو قانون اساسی آمریکا

۱۴- کاهش محبوبیت بوش در بین شهروندان آمریکائی

۱۵- افزایش احساسات ضد آمریکائی در جهان

۱۶- شکست هژمونی خیرخواهانه و ناامنی جهانی

منابع و مأخذ:

- 1- ABC News/Washington Post Poll. *Iraq*. May 29- 1 June 2007.
- 2- Anti-Defamation League. *9/11 Anti-Semitic Conspiracy Theories Still Abound*. Washington, DC: ADL, 7 September 2006.
- 3- Anti-Defamation League. *Annual ADL Audit: Anti Semitic Incidents Decline in 2005 but Levels Still of Concern in U.S.* Washington, DC: ADL: 2005.
- 4- "Babies under Scrutiny at Airports," *CBS News*. 16 August 2005.
- 5- Bennis, Phyllis and Erik Leaver and the IPS Iraq Task Force. "The Iraq Quagmire the Mounting Costs of War and the Case for Bringing Home the Troops," *Foreign Policy in Focus*. 31 August 2005.
- 6- Bilmes, Linda. "Soldiers Returning from Iraq and Afghanistan: The Long-term Costs of Providing Veterans Medical Care and Disability Benefits," *Harvard University Faculty Research Working Paper Series*, No. RWP07-001, 8 January 2007.
- 7- Bilmes, Linda and Joseph E. Stiglitz, "The Economic Costs of the Iraq War: An Appraisal Three Years after the Beginning of the Conflict," *Working Paper Number*, RWP06-002, 11 January 2006.
- 8- Borvard, James. "Quarantining Dissent: How the Secret Service Protects Bush from Free Speech," *San Francisco Chronicle*, 4 January 2004.
- 9- Bumiller, Elisabeth. "Bush's Goal on Energy Quickly Find Obstacles," *New York Times*, 2 February 2006.
- 10- Bumiller, Elisabeth. "Bush Sets Option of Military Trials in Terrorist Cases," *New York Times*, 14 November 2001.
- 11- Burgess, Lisa. "Myers: Possibility of Third Iraq Tours for Active Duty Troops Always Out There," *Stars and Strips*, 10 August 2005.
- 12- "Bush: Al Qaeda Capture Shows War on Terror is Succeeding," *Associated Press*, 4 March 2003.
- 13- "Bush 'Backed Spying on Americans'," *BBC News*, 16 December 2005.
- 14- Center for American Progress. "Setting the Wrong Priorities: An Analysis of the President's 2007 Budget," *CAP*, 7 February 2006.
- 15- CNN/USA Today/Gallup Poll. *Iraq*, 5-7 August 2005.
- 16- Congressional Budget Office (CBO). *The Budget and Economic Outlook: Fiscal Year 2007 to 2016*. Washington, DC: The Congress of the United States, CBO, 29 January 2006.
- 17- Congressional Budget Office (CBO). *The Budget and Economic Outlook: Fiscal Year 2007 to 2016*. Washington, DC: The Congress of the United States, CBO, January 2006.
- 18- Congressional Budget Office (CBO). *The Long Term Budget Outlook*. Washington, DC: The Congress of the United States, CBO, December 2005.
- 19- Congressional Budget Office (CBO). *The Potential Cost of Meeting Demand for Veterans Health Care*, Washington, DC: The Congress of the United States, CBO, March 2005.
- 20- Copeland, Larry. "Domestic Terrorism: New Trouble at Home," *USA Today*, 14 November 2004.

- 21- Council on American-Islamic Relations. *The Status of Muslim Civil Rights 2006: the Struggle for Equality*. Washington, DC: CAIR, 2006.
- 22- Deane, Claudia and Fears Darryl. "Negative Perception of Islam Increasing," *Washington Post*, Thursday, 8 March, 2006, p. A01.
- 23- Department of Justice, Federal Bureau of Investigation. *Crime in the United States 2004- Hate Crime*, 2004.
- 24- Department of Homeland Security (DHS), *National Threat Advisory*. 10 June 2007.
- 25- Fainaru, Steve and William Margot. "Material Witness Law Has Many in Limbo," *Washington Post*. 24 November 2002.
- 26- Fukuyama, Francis. "After Neoconservatism," *New York Times*, February 2006.
- 27- Gale, William and et al. *The US Budget Deficit on an Unsustainable Path*. Washington. DC: Brookings Institution, 2004.
- 28- Gellman, Barton. "The FBI's Secret Scrutiny," *Washington Post*, November 2005.
- 29- Government Accountability Office (GAO). *DoDs Tools for Curbing the Use and Effects of Predatory Lending Not Fully Utilized*. Washington, DC: Government Accountability Office, August 2004.
- 30- Government Accountability Office (GAO). *Homeland Security: Voluntary Initiatives are underway at Chemical Facilities, but the Extent of Security Preparedness is Unknown*. Washington, DC: GAO, March 2003.
- 31- Gramlich, Edward M. *Benefit-Cost Analysis of Government Programs*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, 1981.
- 32- Gray, Stephen. *Ghost Plane: The Inside Story of the CIA's Secret Rendition Programme*. London: Hurst & Co., 2006.
- 33- Hagenbeack, Franklin. *Capital Hill Hearing Testimony: Military Recruiting and Retention*. Washington. DC: Committee on House Armed Services Subcommittee on Military Personnel, 9 July 2005.
- 34- Herbert, Levine M. *In Fighting a War on Terrorism. Is the United States Acting Within Reasonable Limits to Maintain Its Civil Liberties?* New York: Wadsworth, 2004.
- 35- Herbert, Levine M. *Point-Counterpoint Reading in American Government*. New York: Wadsworth, 2004.
- 36- Heymann, Philip B. and Juliette Kayyem. "Limiting Secrecy under the Patriot Act," *Boston Globe*, 22 September 2005.
- 38- Hodge, Charles W. "Combat Duty in Iraq and Afghanistan. Mental Health Problems and Barriers to Care," *New England Journal of Medicine*, Vol. 351, July 2004, pp. 13-22.
- 39- Huddy, Leonie, Stanley Feldman, Charles Taber, and Gallya Lahav, "Threat, Anxiety, and Support of Antiterrorism Policies," *American Journal of Political Science*, Vol. 49, No. 3, July 2005, pp. 593-608.
- 40- The Interfaith Alliance Foundation (IAF), *Press Conference at the Dirksen Senate Office Building*, 4 December 2006.
- 41- Phyllis Bennis and Erik Leaver and the IPS Iraq Task Force. *The Iraq Quagmire the Mounting Costs of War and the Case for Bringing Home the Troops*. A Study by the Institute for Policy Studies and Foreign Policy In Focus, 31 August 2005.

- 42- Kennedy, Paul. *Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military Conflict from 1500 to 2000*. New York: Random House, 1987.
- 43- Khalidi, Rashid. *Resurrecting Empire*. London: IB Tauris, 2004.
- 43- Knickerbocker, Brad. "Money Woes on Home Front," *Christian Science Monitor*, 11 August 2005.
- 44- Knickerbocker, Brad. "Costs of Care for Veteran: High and Rising," *Christian Science Monitor*, 1 July 2005.
- 45- Larson, Eric V. and Bogdan Savych. *American Public Support for U.S. Military Operations from Mogadishu to Baghdad*. Santa Monica, CA: Rand Arroyo Center, 2005.
- 46- Lobe, Jim. "Big Jump Found in Anti-Muslim Incidents," *Inter Press Service New Agency*, 18 September 2006.
- 47- Lobe, Jim. "Big Jump in Hate Crimes against Muslims Documented," *New America Media*, 10 October 2006.
- 48- Miles, Donna. "Officials Report Progress: Challenges in Treating Combat Stress," *American Forces Press Service*, 28 July 2005.
- 49- Nader, Ralph and James Love. "A Letter from Consumer Project on Technology in Washington, DC to Mitchell E. Daniels, Jr. Director, Office of Management and Budget on November 18, 2002 concerning Cost benefit analysis," Brookings Institution. "Interdependent Security: Implications for Homeland Security Policy and Other Areas," *Policy Brief*, No.108, October 2002.
- 50- National Case Law (NCL). *Brief for United States. Hamdi v. Rumsfeld. 542 U.S. 507*, 28 June 2004.
- 51- National Institute of Justice (NIJ). "Study to Examine Recruitment and Hiring," *Police Executive Research Forum*. Fall 2002-Summer 2003.
- 52- Nohrstedt, Stig A. "Media Reflexivity in the War on Terror: Swedish Media and the Iraq War 2003,"; Paper Till Konferensen "Mediernas Tackning av Irakkige," Kopenhagen, 17-18 November 2004.
- 53- Nye, Jr., Joseph S. "Just Don't Mention the War on Terrorism," *International Herald Tribune*, 8 February 2007.
- 54- Nye, Joseph S. "Can Democracy Defeat Terrorism?" *Taipei Times*, 31 August 2005.
- 55- Office of Homeland Security (OHS). *National Strategy for Homeland Security*. Washington. DC: OHS, July 2002.
- 56- Office of Management and Budget (OMB). *Analytical Perspectives: Budget of the United States Government Fiscal Year 2007*. Washington, DC: OMB, 2006.
- 57- Office of Management and Budget (OMB). *Budget of the United States Government FY 2007*, 1 March 2006.
- 58- Office of Management and Budget (OMB). *OMB Circular A-94, Guidelines and Discount Rates for Benefit-Cost Analysis of Federal Programs*, October 1992.
- 59- Office of the US President, The White House. *National Strategy for Combating Terrorism*, September 2006.
- 60- Pemberton, Miriam and Lawrence Korb. "A Unified Security Budget for the United States 2007," *Foreign Policy in Focus*, The Center for Defense Information (CDI), 3 May 2006.

- 61- Pena, Charles V. "400 Billion Budget Unnecessary to Fight War on Terrorism," *Policy Analysis no. 539*, CATO Institute, 28 March 2005.
- 62- Perl, Raphael F. "International Terrorism: Threat, Policy and Responses," *CRS Report for Congress*, RL 33600, 3 January 2007.
- 63- The PEW. "U.S. Image up Slightly but still Negative," *Pew Global Attitudes Project*, 23 June 2005.
- 64- The Pew Global Attitudes Project, *Islamic Extremism: Common Concern for Muslim and Western Publics*. Washington, DC: PEW Center, 14 July 2005.
- 65- Philpott, Thomas. "Military Update: Iraq War Makes This Recruiting Challenge Unique," *The Capital*, 5 August 2005.
- 66- PIPA, "In 20 of 23 Countries Polled Citizens Want Europe to be More Influential than US," *Globe Scan and Program on International Policy Attitudes*, 6 April 2005.
- 67- Pollin, Robert. *Contours of Descent: U.S. Economic Fractures and the Landscape of Global Austerity*. London: Verso, 2003.
- 68- Ray, Annandarup. *Cost-Benefit Analysis: Issues and Methodologies*. Baltimore and London: Johns Hopkins University Press, 1984.
- 69- Reese, Shawn. "FY2008 Appropriations for State and Local Homeland Security," *CRS Report for Congress*, RS22596, 5 February 2007.
- 70- Ricks, Thomas E. "Aggressive New Tactics Proposed for Terror War," *Washington Post*, 3 August 2002.
- 71- Russell, Jenni. "Exposé Of Creeping Orwellianism in The US," *New Statesman*, 19 October 2003.
- 72- Sardar, Ziauddin and Merryl Wyn Davies, *Why do People Hate America?* London: ICON Books, 2004.
- 73- Schiffries, Craig M. *Testimony of the National Council for Science and the Environment, Regarding the National Science Foundation FY 2007 Budget Request, To the United States Senate Committee on Appropriations Subcommittee on Commerce, Justice, Science and Related Agencies*. Washington, DC: NCSE, 28 April 2006.
- 74- Schulte, Elizabeth. *Flying while Arab*, 19 October 2001.
- 75- Schmitt, Eric and David S. Cloud. "Part-Time Forces on Active Duty Decline Steeply," *New York Times*, 11 July 2005.
- 76- Shrader, Katherine. "Bush Approves Eavesdropping, Official Says," *Associate Press*, 17 December 2005.
- 77- Shukovsky, Paul. "ACLU: 'No-Fly List' discriminates against Travelers Stopped Repeatedly," *Seattle Post*, 5 November 2004.
- 78- Southern Poverty Law Center. *The Year in Hate*. Montgomery, AL: SPLC, 2004.
- 79- Southern Poverty Law Center, *Active U.S. Hate Groups in 2006*, Montgomery, AL: SPLC, 2006; and Southern Poverty Law Center, *The Year in Hate, Hate Group Count Reaches 844 in 2006*.
- 80- Stannard, Mathew B. "Citizen Soldiers Find Duty in Iraq Can Dent Families Finances," *San Francisco Chronicle*, 20 February 2005.
- 81- Stevens, Jonahan. "Counter-terrorism: Containment and Beyond," *Adelphi Paper 367*, London: IISS, October 2004.

- 82- Street, John. *Mass Media, Politics and Democracy*. London: Palgrave, 2001.
- 83- Tax Policy Center. "Table T06-003", "T06-0031" and "T06-0032," in *Tax Facts Database*. A Joint Venture of the Urban Institute and Brookings Institution, Washington DC, 2002.
- 84- US Department of Justice, Federal Bureau of Investigation. *Report to the National Commission on Terrorist Attacks upon the United States, the FBI's Counterterrorism Program since September 2001*. Washington, DC: FBI, 14 April 2004.
- 85- United States Department of Justice (USDOJ). *Brief for United States. Rumsfeld v. Padilla*. 542 U.S. 426 (2004).
- 86- United States Department of State (USDOS). *Patterns of Global Terrorism*, Washington DC: GPO, 2006.
- 87- United States Department of State (USDOS). *National Strategy for Combating Terrorism*, February 2003.
- 88- "US scientists warn over Anti-terrorism Law," *BBC News*, 10 November 2001.
- 89- Viscusi, W. Kip and Richard Zeckhauser. "Sacrificing Civil Liberties to Reduce Terrorism Risks," *Harvard University Faculty Research Working Paper Series*, No. RWP03-017, 18 March 2003.
- 90- Watt, Nicholas and Andrew Clark. "Airlines alarmed as European Court Annuls Passenger Data Deal with US," *The Guardian*, 31 May 2006.
- 91- Wolk, Martin. "Cost of Iraq war could Surpass \$1 Trillion," *MSNBC*, 17 March 2006.
- 92- White, Deborah. "Iraq War Results and Statistics as of 17 December 2006," *About Liberal Politics: U.S.*
- 93- Willing, Richard. "With only a Letter, FBI can gather Private Data," *USA Today*, 6 July 2006.
- 94- Zoroya, Greg. "Soldiers Divorce Rates Up Sharply," *USA Today*, 7 June 2005.

از این نویسندگان تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«شاخص‌های توسعه: برآوردهایی برای خاورمیانه»، سال ۷۲، شماره ۲۹؛ «جایگاه کشورهای کوچک و سرزمین‌های وابسته در سیستم بین‌المللی: دهه ۱۹۹۰»، سال ۷۳، شماره ۳۱؛ «صنایع نظامی در جهان سوم»، سال ۷۴، شماره ۳۴؛ «نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی: بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ اتمی»، سال ۷۶، شماره ۳۶؛ «جهان شمولی برآمده از جزءها: دیدگاه‌های اسلامی نسبت به انسان و اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد»، سال ۷۶، شماره ۳۷؛ «گزارش کنفرانس بین‌المللی علوم و امور بین‌الملل»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «آینده شهرهای اتمی و طرح بازسازی نظامی روسیه»، سال ۷۸، شماره ۴۶؛ «گزارش کنفرانس پاگواش»، سال ۷۹، شماره ۵۰؛ «پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی - سیاسی در کشورهای در حال توسعه»، سال ۸۵، شماره ۷۱.